



بزرگداشت

هشت مارس، روز جهانی زن

گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

هشت مارس، روز مبارزه برای آزادی، رفع تبعیض جنسیتی و عدالت اجتماعی را گرامی داریم!

گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

بیش از یک قرن ونیم از هشت مارس سال ۱۸۷۵ می گذارد. زنان کارگر کارخانجات نساجی نیویورک در اعتراض به شرایط نامناسب محیط کار، سطح نازل دستمزد و طولانی بودن ساعت کار دست به تظاهرات زدند. این اعتراض به درگیری قهرآمیز با پلیس و سرکوب وحشیانه تظاهرات انجامید، زنان اما به راه خود ادامه دادند تا این که پنجاه سال بعد اعتراض مشابه دیگری دوباره در هشت مارس شکل گرفت. اینبار زنان علاوه بر خواسته‌های قبلی ایمنی محیط کار را نیز به آنان افزودند، چرا که در این روز یک صد ویست و هشت زن کارگر به دلیل عدم ایمنی محیط کار جان خود را در آتش سوزی از دست دادند. زنان معترض این بار با شعار نان و گل سرخ به خیابان آمدند (نان سمبل رفاه اقتصادی و اجتماعی، گل سرخ سمبل زندگی بهتر). در سال بعد، ممنوع کردن کار کودکان و نیز حق رای به خواسته‌های زنان اضافه شد و به مرور هشت مارس به روز مخالفت زنان کارگر علیه کارفرمایان و سرمایه داری تبدیل شد.

در کنگره بین‌المللی سوسیالیستها در سال ۱۹۱۰ (کپنهاگ) به پیشنهاد کلارا زتکین، هشت مارس به عنوان روز احقاق حقوق و روز جهانی زن به تصویب کنگره رسید. پس از سال‌ها تلاش زنان در کشورهای مختلف، سازمان ملل سال ۱۹۷۵ را سال زن نام نهاد و دو سال پس از آن یونسکو در سال ۱۹۷۷ هشت مارس را به نام روز جهانی زن به رسمیت شناخت.

در اولین سالگرد ۸ مارس پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، زنانی که در به پیروزی رساندن انقلاب نقش شگرفی داشتند به خیابان آمدند تا بر علیه حجاب اجباری که دو هفته پس از انقلاب اعلام شده بود، اعتراض کنند. زنان با شعار "آزادی، نه شرقی نه غربی، جهانی است" مخالفت خود را با ظلم و نابرابری اعلام کردند و فردای آن روز در دانشگاه تهران متینگی برگزار کردند و روز بعد از آن به تظاهرات در روبروی ساختمان قوه قضاییه دست زدند. تظاهرات زنان تنها برای مخالفت با حجاب اجباری نبود بلکه برای حقوق برابر در مقابل کار برابر، حق کار برای زنان، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی تجمعات بود. پلیس با شلیک تیر هوائی، تظاهرات را پراکند، اما پاسخ زنان این بود «ما نمی‌ترسیم».

در تظاهرات ۸ مارس سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۱) زنان ایران خواهان اضافه کردن ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن به تقویم جمهوری اسلامی شدند.

زنان ایران در طی سه دهه گذشته همراه با جنبش‌های اجتماعی موجود به حرکت خود در راه آزادی و رفع تبعیض جنسیتی ادامه داده و علیرغم فشارها، دستگیری‌ها و زندان‌ها استوارتر به پیش می‌روند.

با بالا رفتن میزان با سواد و تحصیلات عالی و آگاهی یافتن زنان از حقوق حقه خود در طی سه دهه گذشته، آن‌ها پا به عرصه‌های مختلف اجتماعی گذاشتند، موقعیت خود را در خانواده و در جامعه تغییر دادند و فرهنگ مردسالاری و قوانین ضد زن را به چالش کشیدند.

شاخصه اصلی امروز جنبش زنان ما، پویایی، مبارزه برای رفع تبعیض جنسیتی و دموکراسی‌خواهی است. تلاش آنان برای پیوند خوردن با سایر جنبش‌ها اجتماعی، همراهی با جنبش دموکراتیک در مبارزه علیه استبداد برای آزادی و عدالت اجتماعی برجسته است.

سازمان فداییان خلق ایران اکثریت روز جهانی زن (هشت مارس) روز بزرگداشت دستاوردهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان و به ویژه زنان کارگر را گرامی می‌دارد و از جنبش زنان ایران و از جنبش‌های فمینیستی و مستقل زنان در مبارزه برای آزادی، برابری، رفع تبعیض جنسیتی و عدالت اجتماعی حمایت می‌کند.

گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۶ مارس



گفتگو با خانم فروغ طیاری فعال سیاسی قدیمی بمناسبت ۸ مارس

پ - خانم طیاری عزیز ضمن تشکر از پذیرش انجام این مصاحبه، میخواستم از شما خواهش کنم که در ابتدا جهت اطلاع خوانندگان کارآنلاین مختصری راجع به خودتان بفرمائید.

پ - ضمن تشکر از دعوت شما و دروهای گرم به خوانندگان نشریه وزین کار گفتارم را با این سخن انگلس که گفته بود « در خانواده مرد نماینده بورژوازی و زن نماینده پرولتاریاست » آغاز می کنم. من فارغ التحصیل مهندسی نقشه برداری از دانشکده نقشه برداری هستم که هم اکنون این دانشکده در دانشگاه خواجه نصیر ادغام شده است، زمانی که من در آن آغاز به تحصیل کردم در کلاس‌مان بجز من یک دانشجوی دختر دیگر هم همکلاس ما بود و سایر دانشجویان را که تعدادشان یادم نیست مردان جوان تشکیل می دادند. بعد از اتمام تحصیل تا زمان ترک اجباری کشورم بجز یک مقطع خیلی کوتاه در شهرسازی شهرداری تهران کار می کردم.

س - از چه مقطعی حقوق زنان در ایران مورد توجه قرار گرفت؟

پ - در حقیقت زنان در مقطعی در سال ۱۲۹۰ دست به فعالیت هائی از قبیل تاسیس انجمن های بانوان و تشکیل مدارس دخترانه زدند و علیرغم مخالفت دولت، محافل مذهبی و تهدید اوباش تلاش هایشان را تداوم دادند. زنان در انقلاب مشروطیت و در تحصن سفارت انگلیس مشارکت فعالانه داشتند و در جنبش تنباکو نقش آفرین بودند. بهمین جهت دولتهای وقت معمولاً سعی در سرکوب تحرکات ترقی خواهانه و خانه نشین کردن زنان داشتند و بر سر راه فعالیت های اجتماعی زنان موانع مختلف قرار میدادند. فراموش نکرده ایم که خانم طاهره قره العین در ۱۲۶۸ قمری بدستور ناصرالدین شاه بخاطر فعالیت های روشنگرانه اش خفه و در چاه افکنده شد، خانم صدیقه دولت آبادی که بانوی فعال و منتقدی بود در سال ۱۲۹۵ اولین مدرسه دخترانه را در اصفهان به صورت علنی تاسیس کرد که بعد از سه ماه زیر فشار بسیار قشربون و جامعه مرد سالار آنزمان مجبور به بستن آن شد. چند سال بعد جمعیت قابل توجهی از زنان تظاهرات وسیعی در جلو مجلس سازمان دادند و خواستار برابری حقوق خود با مردان شدند. در تقبیح این فعالیت ها مرتجعین نیز تظاهرات دیگری راه انداختند و در آن تصویری ضد زن که در روی آن نوشته شده بود « زن و فریب » را به آتش کشیدند. در واقع در دوره پهلوی ها بود که کم کم تلاشهای زنان به بار نشست و در ادارات برای استخدام زنان به عنوان معلم و نیز بعضی سطوح پائین اداری دریچه ای گشوده شد. حق رای در انتخابات به بانوان نخستین بار در بهمن ماه ۱۳۴۱ بهنگام (انقلاب سفید شاه) داده شد.

س - به نظرتان مبارزات زنان ایرانی و دست آورد های مبارزاتی شان در ایران تا چه حد متأثر از جنبش جهانی زنان و بطور ویژه ۸ مارس قرار داشته؟

پ - اجازه بدهید مقدماً بمناسبت روز جهانی زن، جهت یاد آوری و پاسداشت زنان مبارزی که ۸ مارس را آفریدند شمعهای از روند و تاریخ این روز را باز گو کنم و در ادامه به سوال شما پردازم.

بیست و هشتم فوریه ۱۸۷۵ زنان گارگر نساجی نیویورک برای اولین بار برای اعتراض به کمی دستمزد، طولانی بودن ساعات کار و شرایط غیرانسانی محیط کار دست به اعتصاب زدند، این اعتصاب به وحشیانه ترین وجهی توسط پلیس بخاک و خون کشیده شده و سرکوب شد. حزب سوسیالیست آمریکا به پشتیبانی از این حرکت اعتراضی این روز را روز جهانی زن اعلام کرد. در کنگره جهانی سوسیالیست ها، در کنفرانس زنان کارگر انترناسیونال دوم در کپنهاگ خانم کلارا استکین رئیس دفتر زنان حزب سوسیال دموکرات آلمان طرح روز بین المللی زنان را ارائه کرد، در سال ۱۹۱۱ در روز ۱۹ مارس، این روز را جشن گرفتند و یک میلیون شرکت کننده خواستار حق کار، حق رای، حق آموزش و رفع تبعیض از زنان شدند. یک هفته بعد در شهر نیویورک در اثر بسته بودن درهای خروجی یک گارگاه و آتش سوزی در آن ۱۲۵ زن و ۲۰ مرد جان خود را از دست دادند. اغلب این قربانیان یهودی و ایتالیایی بودند. این حادثه توجه بیشتر به محیط کار و شرایط زنان در محیط کار را طلب کرد و موضوع تمرکز توجه به روز بین المللی زنان را فراهم ساخت. در سال ۱۹۱۳ بعد از بحث های زیاد روز ۸ مارس به عنوان روز بین المللی زنان شناخته شد که تا به امروز نیز ادامه دارد.

س - کدام احزاب و سازمانها اولین بار مراسم هشت مارس را در ایران برگزار کردند و مطالبات آنان چه بود؟

پ- برابر اسناد موجود کمونیست ها اولین افرادی بودند که در ۱۹۱۵ هشتم مارس را جشن گرفتند، حزب کمونیست و بعداً حزب توده ایران ادامه دهنده برگزاری هشتم مارس و آموزش محتوای آن که آشنا کردن زنان به حقوق اجتماعی شان بود را برعهده گرفتند. سازمانهای دیگر اپوزیسیون مانند حزب ملت ایران، حزب ایران و در کل جبهه ملی نیز آموزشهای هشتم مارس را تبلیغ می کردند. مطالبات همگی آنها رفع تبعیض از زنان، پذیرش حق آموزش تا عالیترین سطوح، احترام به بانوان در جامعه و در محیط کار و اجازه تشکل های صنفی و سیاسی آنها و پذیرش استقلال آنها در جامعه و در سفر و حضر بود.

س- نقش زنان در جنبش های آزادی خواهی و چپ چگونه بود؟

پ- در ایران برای نخستین بار اعضای حزب کمونیست، سازمان پیک سعادت نسوان در رشت در سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴) روز هشت مارس را جشن گرفتند، همزمان مجله دانش توسط یکی از بانوان (اولین بانوی ناشر مجله) تاسیس شد و سپس نشریات جهان زنان، شکوفه، زبان زنان، زنان ایران و نامه بانوان به فاصله کوتاهی انتشار یافتند. این فعالیت های مطبوعاتی در سالهای اول قرن چهاردهم (شمسی) نشان از حرکت سریع بانوان در جهت پیشرفت اجتماعی علیرغم مخالفت های شدید محافل محافظه کار و مذهبی است که در یک مورد هم منجر به تبعید خانم فخرآفاق پارسا (مادر خانم فرخ رو پارسا) بخاطر انتشار مجله اش شد. در همان زمان چهارده نشریه زنان راجع به حقوق زنان، آموزش و حجاب در حال بحث بودند و خواسته های زنان را به مجلس ارسال می کردند. با این حال روز هشتم مارس در ایران هرگز بطور رسمی پذیرفته نشد. در دوران پهلوی روز رسمی زن روز هفدهم دیماه بعبارتی روز ادعایی کشف حجاب بود. هشت مارس تنها در محدوده سازمانها و احزاب و یا محافل خانگی برگزار می شد. سازمانهای سیاسی اپوزیسیون دوران پهلوی و رادیکال های متمایل به آنها، حتی رادیو بی بی سی، صدای آمریکا و رادیو اسرائیل که این سه همسو با حاکمیت ایران هم بودند، باز هم راجع به هشت مارس برنامه داشتند و رادیو مسکو که جهت دار هم بود خیلی مشخص راجع به زنان و حقوق آن ها در این روز برنامه های خاص این روز را داشت و این مجموعه زنان را در موقعیتی قرار داده بود که در انقلاب در عمل برابر و همراه مردان حرکت و فعالیت داشتند. بعد از انقلاب علیرغم آموزشهای عمومی حاکمیت، سنت هشت مارس خود را در شرکت فعال زنان در جنبش سبز هم نشان داد.

س- قبل از انقلاب به جز زنانی که در احزاب و سازمانهای سیاسی فعال بودند، تاثیر جنبش مستقل زنان در جامعه چه بود؟

پ- زنان بسته به درجه تحصیلاتی که داشتند در فعالیت های اجتماعی شرکت داشتند، محیط دانشگاه در همان حد که مردان را به فعالیت های اجتماعی جلب میکرد زنان را نیز به فعالیت می کشاند. اولین سخنرانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد در دانشگاه تهران در مراسم سالگرد ۱۶ آذر در سال ۱۳۳۹ توسط زنده یاد پروانه فروهرمسر داریوش فروهر که خودش عضو حزب ملت ایران بود ایراد شد. اولین بازداشتی آتش زدن ماشین دکتر اقبال در سال ۱۳۴۰ نیز در دانشگاه تهران زنده یاد خانم هما دارابی بود و این خود نشان دهنده شرکت موثر و همسان مردان، خانمها در فعالیت های مستقل زنان است. این در حالی بود که شمار دختران دانشجوی در آن زمان خیلی کمتر از پسران بود (در دانشکده فنی در آن زمان تنها دو دختر مشغول تحصیل بودند) در تظاهرات سی تیر سال ۱۳۳۱ بانوان نیز کشته و زخمی شدند. در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ خانمهای خانه دار و تحصیل نکرده نیز نقش های خاصی به عهده گرفتند که شگفت انگیز بود. سازمانهای چپ به این علت که فعالیت سازمانی علنی نمیتوانستند داشته باشند، حضور بانوان در آنها جز در محیط های دانشگاهی خیلی آسان نبود و اغلب بانوان تحت تاثیر همسران یا فامیل مرد به صورت سمپات میتوانستند فعالیت داشته باشند. در محیط های تحصیلی تفاوت چشمگیری بین سطح و میزان فعالیت خانمها با آقایان وجود نداشت. من به عنوان جنبش مستقل زنان سازمان و یا حرکتی را بیاد نمی آورم. دربار نیز تحت ریاست خواهر شاه « اشرف » سازمان زنانی درست کرده بود که عمدتاً در سطوح اداری عضوگیری شده بود و در خدمت حاکمیت هم عمل می کرد. از

زمستان سال ۱۳۵۵ به بعد همین اعضاء تحت تاثیر فضای باز معروف سیاسی کم کم تغییر جهت دادند و به جبهه مردمی نزدیک شدند و طبیعی است این چرخش در خانواده و اطرافیان هم تاثیر چشمگیری داشت.

س- انقلاب چه تاثیری بر جنبش زنان و تحولات فکری و سیاسی آنان داشت؟

پ- انقلاب همچنانکه کل جامعه را به حرکت در آورد در مورد زنان نیز به همین کیفیت عمل کرد، اگر رهبری انقلاب در دست جریان‌های اجتماعی مترقی قرار میگرفت قطعاً حرکت اجتماعی زنان نیز سمت و سوی انقلابی و مترقی پیدا می کرد. سلطه عناصر عقب مانده و مردسالار بر انقلاب، زنان را از صحنه سیاست طرد و به خانه فرستاد و با چماق ساختن زهرا خانمها ارتجاع لمپنی مذهبی را عملاً مسلط کرد. در حالیکه شعار یا روسری یا توستری زنان را درانتخاب پوشش آزاد نمی گذاشت. با این حال بخش عمده ای از زنان رسالت انقلاب را درک کردند و همراه با سازمان های مترقی و چپ مانع از این شدند که ارتجاع به هدفهای خود کاملاً جامعه عمل بپوشاند. هجوم زنان به دانشگاهها و شرکت آنان در حرکات توده ای که آخرین آن جنبش سبز سال ۱۳۸۸ بود نشان داد که نه انقلاب فرهنگی حاکمیت و نه سرکوبها و اعدامها نتوانسته سمت انقلابی را مهار کند. در قتل گاهی که حاکمیت برای نیروهای مترقی سازمان داده بود در خیلی از موارد این فقط زنان و سازمانهای مربوط به آنان بود که در مقابل یکه تازیهای آنها قدعلم کردند و نقشه های مزورانه ارتجاع را تا حد مقدور کم اثر کردند.

س- به نظرتان، نقش احزاب و سازمانهای موجود در مقطع کنونی، در جنبش زنان تا چه میزان است؟

پ- احزاب و سازمانهای پیشرو که همگی تحت سختترین محدودیتها قرار گرفته اند از ظرفیت بالقوه زنان در سازماندهی اعتراضات عمومی و مردمی چه در محل کار و چه در صحن جامعه حداکثر استفاده را کرده اند و یک مجموعه شکست ناپذیر در مقابل تهاجمات حاکمیت به وجود آورده اند.

س- با توجه به مطالعات و تجربیات عملی شما در حوزه زنان، وضعیت امروز جنبش زنان را چگونه ارزیابی می کنید؟

پ- من امید زیادی به زنان ایران بسته ام. درحال حاضر بانوان در تمام عرصه ها مهر حضور خود را زده اند، در دانشگاهها حضور زنان بطور چشمگیری افزایش یافته است. میزان ورود زنان به مقاطع مختلف تحصیلی از مردان افزونتر است، ۳۴ سال فشار و تبعیضات مختلف، واکنشهای آگاهانه زنان را در پی داشته است. حضور زن ها در کمپین های مختلف بطور محسوسه رو به افزایش است.

- خانم طیاری بار دیگر از شما بخاطر انجام این مصاحبه تشکر می کنم.

- سپاس بر شما و خوانندگان خوب نشریه کار و آرزوی بهترین ها در راهی که در پیش دارید.



در جستجوی اندکی عدالت

تنظیم و ترجمه: پروین همتی

در جوامع اروپایی و از جمله در آلمان، مددکاران اجتماعی و دیگر پرسنلی که در کمپ‌های پناهندگی کار می‌کنند، حکم حلقه‌ی ارتباطی پناهجویان با جامعه و سیستم اداری را دارند. گاهی پناهجویان با توجه به عدم آشنایی‌شان با سیستم اداری و زبان کشور میزبان، برای این مددکاران قدرتی فراقانونی قائل می‌شوند و بد و خوب روند کارشان را به پای آنان می‌نویسند. و این تلفی، کار را برای این دسته از مددکاران مشکل و حتی گاهی خطرناک هم می‌کند. معمولاً مددکاران زن، به خصوص نزد زنان پناهجو، جایگاهی ویژه پیدا می‌کنند و اگر تصادفاً هم‌زبان باشند، امین و هم‌درد خصوصی‌ترین مسائل و مشکلات‌شان هم می‌شوند.

از دوستی که حدود ۲۵ سال به عنوان مددکار اجتماعی، در کمپ‌های پناهندگی یار و همراه پناهجویانی که "شانس" رسیدن به خاک آلمان را داشته‌اند، بوده، خواستیم که از تجربیات خودش برایمان بگوید. او به عنوان نمونه سرنوشت دو زن از دو قاره‌ی مختلف -آسیا و آفریقا- را انتخاب کرد و از آنان نوشت.

سرنوشت این دو زن که در میهن خود رنج بسیار برده و در جستجوی عدالتی که در کشورشان از آن‌ها دریغ شده، به آلمان آمده‌اند، تنها نمونه‌ای از سرنوشت صدها هزار زن جوانی است که رنج مهاجرت را بر جان می‌خرند و به اروپا می‌آیند. انتخاب این دو نمونه تصادفی نیست. چرا که امروز زنان مهاجر زیادی، مشابه مشکلات این دو زن جوان را در سراسر جهان بر دوش می‌کشند.

در یک مورد، با زنی روبرو هستیم که در ۱۷ سالگی، در دهه‌ی ۶۰ در ایران دستگیر و زندانی شده و در حالی که از آسیب‌های ناشی از زندان و شکنجه رنج می‌برده، به آلمان فرار کرده است. اما در این‌جا هم سال‌ها سرگردانی کشیده و تنها "تحمل شده" و در حالی که تمام این سال‌ها از امکان معالجه‌ای سیستماتیک محروم مانده، امروز در آغاز دهه‌ی چهل زندگی‌اش افسرده و درهم شکسته به حال خود رها شده و می‌گوید: «دیگر برای من خیلی دیر است»!

نمونه‌ی دوم، از تحقیری می‌گوید که در حق یک زن جوان رنگین‌پوست روا می‌شود. زن جوانی که با پذیرفتن خطر جانی، رنج سفر به آلمان را بر خود هموار کرده و در این‌جا در کنار انسان‌های خوبی که به کمکش آمده‌اند، با فرهنگ دیگری هم روبرو شده که او را به خاطر رنگ پوستش، نژادش و فرهنگ متفاوتش، تحقیر می‌کند و شایسته‌ی خوشبخت شدنش نمی‌داند. و از سوی دیگر با سیستمی روبروست که حق استفاده از امکانات آموزشی و بازار کار را از یک جوان ۲۵ ساله دریغ می‌کند.

سیما

در آغاز دهه‌ی چهل زندگی است، با قدی بلند و حداقل ۲۰ کیلو اضافه وزن. حالت چهره و چشم‌های سبزش نشان از آن دارد که زمانی زنی زیبا بوده است. هرگز مستقیم به چشم‌هایت نگاه نمی‌کند. به جای آن، یا با دکمه‌ی ژاکت و یا با انگشتانش بازی می‌کند. اعتماد به نفسش را خیلی پیش از این، در زندان‌های ایران از دست داده است.

زمانی که تنها ۱۷ سالش بود، به مدت سه سال زندانی شد! تمایلی به صحبت در مورد سال‌های زندگی‌اش در زندان ندارد و وقتی هم اشاره‌ای به آن دوران می‌کند، بدترین قسمت‌اش را نزد خود نگه می‌دارد. او با خواهر بزرگ‌ترش دستگیر شد. آن‌ها را به دو سلول جداگانه فرستادند. پس از مدتی، مادرشان هم دستگیر و به زندان

آورده شد. او می‌بایست از دوستان دخترانش و نوع فعالیت‌های‌شان اطلاعات بدهد. سیما در زندان فریادهای زنانه را که از سلول‌ها بیرون برده می‌شدند و مدتی بعد با پیکرهای زخمی و درهم کوفته برگردانده می‌شدند، می‌شنید. او فریادهای مادر و خواهر بزرگ‌تر را هم شنیده است. خود او هم شکنجه شده. آیا مورد آزار جنسی هم قرار گرفته؟! سیما بعد از سه سال زندان و یک‌بار اقدام تقریباً موفق به خودکشی، درهم شکسته و تحقیر شده آزاد شد. اما آرزوی همیشگی‌اش برای ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه را نتوانست متحقق کند. چند سالی گذشت تا بقیه‌ی خانواده هم آزاد شدند، اما همچنان تحت نظر بودند و مانند همه‌ی آزادشدگان دیگر، می‌بایست به طور مرتب خود را معرفی می‌کردند. آن‌ها تصمیم به فرار از کشور گرفتند و بالاخره بعد از چند سال، با فروش خانه و زمین و... و تحمل هزینه‌ی زیادی، توانستند از ایران فرار کنند و به آلمان بیایند.

سیما الان ۱۵ سال است که در آلمان در نزدیکی مادر و خواهر و برادرش زندگی می‌کند. تقاضای پناهندگی همه‌ی اعضای خانواده، به جز او، پذیرفته شده است. سیما در دادگاه پذیرش پناهندگی نتوانسته بود به طور روشن توضیح بدهد که چه اتفاقی برایش افتاده است. به جای این‌که گریه کند، از فرط یأس و ناامیدی، دست به خنده‌های هیستریک می‌زده است. با این وجود، هیچ روان‌کاوی را هم برای مشورت و رسیدگی به وضعیت او، فرانخواندند. بالاخره بعد از چند سال سرگردانی و زندگی در کمپ پناهندگی، به او اجازه‌ی اقامت داده شد و خوشبختانه خیلی سریع، توانست آپارتمانی را اجاره کند. دلش می‌خواهد تنها زندگی کند، اما در عین حال رابطه‌ی تنگاتنگی با خانواده دارد.

اما سیما وقت خود را چگونه می‌گذارند؟ تمام روز در تخت می‌ماند، می‌گوید که تمام بدنش درد می‌کند. به جز آن، اغلب در حال مراجعه به این پزشک و آن پزشک و از جمله روان‌کاو و روان‌پزشک‌های مختلف است. داروهای بسیاری، از جمله داروهای اعصاب مصرف می‌کند. اما امکان یک روان‌درمانی سیستماتیک برای التیام ضربه‌ی روحی شدید وارد بر او در زندان (تراما) و آسیب‌های ناشی از آن، تا به حال در اختیارش قرار گرفته نشده است.

با وجود این‌که ۱۵ سال است در آلمان زندگی می‌کند و دوره‌های مختلف زبان آلمانی را گذرانده است، زبان آلمانی‌اش بسیار ضعیف است. می‌گوید که تمرکز حواس ندارد و همه چیز را فراموش می‌کند. می‌گوید: «همه چیز دیگر برای من دیر شده است. دیگر خیلی دیر است!»

مرسی

مرسی در میانه‌ی بیست سالگی است. بسیار لاغر و در خود فرو رفته است. تقریباً هیچ‌وقت لبخند نمی‌زند. او هم مانند سیما در زندان بوده، اما در قاره‌ی دیگری، زمانی که او امتحان‌های نهایی سال آخر دبیرستان را تمام می‌کند، خبر می‌رسد که قرار است امتحانات نهایی باطل اعلام شود. کار به اعتراض و تظاهرات می‌کشد. جرم او نیز شرکت در یکی از همین تظاهرات‌ها بوده. پلیس با خشونت به تجمع معترضین حمله می‌کند. عده‌ی زیادی زخمی و حتی کشته می‌شوند و بسیاری هم دستگیر و روانه‌ی زندان می‌شوند. مرسی که زخمی شده بود، دستگیر و زندانی می‌شود. پدرش که فرد بانفوذی است، موفق می‌شود با دادن رشوه، او را از زندان آزاد کند. فرارش هم سازماندهی شده و طی یک ادیسه‌ی خطرناک قادر می‌شود به آلمان برسد. اما تقاضای پناهندگی‌اش در آلمان رد شد. با این وجود، به کمک یک مددکار اجتماعی نزد یک روان‌کاو خوب فرستاده شد و بعد از گذراندن یک دوره‌ی طولانی تراپی، از زندان گفت و از این‌که بارها توسط کادر زندان به او تجاوز شده است. بعد از آن بود که به کمک مددکاران اجتماعی و وکلای مجرب، تقاضای "حق اقامت ویژه به خاطر جنسیت" را پر کرده و منتظر پاسخ شد.

از این تاریخ، در یک کمپ پناهندگی مخصوص خانواده‌ها و زنان زندگی می‌کند. می‌گوید که او به عنوان یک زن رنگین‌پوست تنها، نه فقط از سوی همسایگانش در کمپ، بلکه از طرف مسئول کمپی که خود نیز یک زن است، آزار می‌بیند. او را زیر نظر می‌گیرند و اگر دوستی به دیدنش برود، مردان دیگر کمپ به او به چشم یک بی‌بندوبار نگاه می‌کنند و مزاحمش می‌شوند. شکایت به مسئول کمپ هم هیچ فایده‌ای ندارد. دست‌شویی و توالت‌های کمپ در زیرزمین قرار گرفته‌اند و مرسی، به خصوص شب‌ها از رفتن به آن‌جا وحشت دارد. هنگام دوش گرفتن هم احساس ناامنی می‌کند.

مرسی خیلی دلش می‌خواهد آلمانی یاد بگیرد. اما او اجازه دارد تنها یک بار در هفته، در یک کلاس دوساعته‌ی آموزش زبان آلمانی شرکت کند. به عنوان پناه‌جو، حق شرکت در کلاس‌های مخصوص مهاجرین (اینترگراسیون) را ندارد.

با این وجود، مرسی خوشحال است که اجازه دارد در کشوری آزاد زندگی کند. یک سال پیش، در حین انجام "کار داوطلبانه"، با جوانی آشنا شد. هردو از هم خوششان آمد و با هم دوست شدند. اما بعد از مدتی احساس کرد که رفتار دوستش تغییر کرده و وقتی علتش را از او پرسید، متوجه شد که مسئول کمپ به دوستش گفته که مرسی با مردهای دیگر ارتباط دارد و او (دوست پسرش) بهتر است از دوستی با مرسی پرهیز کند. بعد از گفت‌وگوهای طولانی، سوءتفاهم برطرف شد و رابطه‌ی مرسی و دوستش به حالت عادی بازگشت. در حال حاضر آن‌ها نامزد کرده‌اند و قرار است بعد از گذراندن مراحل اداری، با هم ازدواج کنند. حتی از سوی اداره‌ی خارجی‌ها به مرسی اجازه داده شده که آخر هفته‌ها به دیدن نامزدش در ایالت دیگر برود (پناه‌جویان آلمان حق ندارند، یک محدوده‌ی معین اداری را ترک کنند).

این سرنوشت دو زن است که به آلمان پناه آورده‌اند. آن‌ها به خاطر نقض حقوق سیاسی و یا شهروندی‌شان، کشورهای‌شان را ترک کرده و جزو "خوشبخت‌هایی" هستند که موفق شده‌اند به خاک اروپا برسند. اما در سرزمین موعود هم، عدالتی که آرزوی‌شان را دارند، همیشه نصیب‌شان نشده است.

اسکان دادن پناهجویان در کمپ‌هایی که گاهی از سوی کادرهای ناکارآمد اداره می‌شود، اجبار به ماندن در یک حوزه‌ی اداری معین (Residenzpflicht)، کمبود امکانات پزشکی و روان‌درمانی، محدودیت دسترسی به آموزش و بازار کار، نمونه‌هایی از مشکلات سیاست پناهندگی در کشور ماست و به طور ویژه، زنان پناه‌جو از این کمبودها در رنج هستند.

zum internationalen Frauentag

Ein Beitrag zur Lage der Flüchtlingsfrauen

am Beispiel der Schicksale zweier Frauen

Sima:

Sie ist Anfang vierzig, groß und hat mindestens 20 Kilo Übergewicht. Ihre Gesichtszüge und ihre grünen Augen verraten, dass sie als junge Frau schön war. Wenn sie dich anschaut, blickt sie nicht in deine Augen. Stattdessen spielt sie mit einem Knopf ihrer Jacke, mit ihren Fingern. Das Selbstbewusstsein hat sie schon längst in den Gefängnissen Irans verloren.

Als sie gerade 17 war, wurde sie eingesperrt, für drei Jahren! Nicht gerne spricht sie über diese Zeit. Wenn sie etwas darüber berichtet, behält sie das Schlimmste für sich.

Sie ist mit ihrer älteren Schwester verhaftet worden. Sie wurden getrennt in zwei Zellen mit vielen anderen Frauen und Mädchen gesteckt. Später wurde auch die Mutter verhaftet. Sie sollte berichten, welche Freundinnen ihrer Töchter hatten, wie aktiv sie waren und mit welchen Aufgaben betraut. Sie hörte die Schreie der Frauen, die von den Zellen geholt wurden und mit geschundenen Körpern wieder zurückkamen. Sie hörte auch die Schreie der Mutter und der Schwester. Sie selbst wurde auch gefoltert, ob sie sexuell missbraucht wurde? Nach drei Jahren Gefängnis und nach einem „fast“ gelungenen Selbstmordversuch, wurde sie gebrochen und gedemütigt entlassen. Ihre Pläne zu studieren konnte sie nicht mehr verwirklichen.

Es dauerte einige Jahre bis der Rest der Familie auch draußen war. Weiterhin standen sie jedoch unter Beobachtung. Wie alle anderen Entlassenen mussten sie sich auch bei den zuständigen Stellen melden. Unter diesen Umständen und wegen der hohen Kosten (ein Haus, ein Grundstück usw. mussten verkauft werden) dauerte es noch ein paar Jahre, bis ihnen die Flucht gelang.

Sie lebt jetzt seit über 15 Jahren in Deutschland in der Nähe der Mutter und den Geschwistern. Die anderen haben politisches Asyl bekommen. Sie nicht, da sie bei ihrer Anhörung, beim Gericht nicht plausibel darlegen konnte, was ihr passiert war. Statt zu weinen lachte sie hysterisch, aus Verzweiflung. Kein Psychologe wurde herangezogen. Inzwischen hat sie jedoch eine feste Aufenthaltserlaubnis. Zum Glück bekam sie dann schnell eine Wohnung.

Sie will alleine wohnen, hält aber enge Kontakte zur Familie. Was tut sie die ganze Zeit? Meistens liegt sie im Bett. Sie hat im ganzen Körper Schmerzen. Ansonsten besucht sie oft verschiedene Ärzte, auch Psychologen. Sie bekommt eine Menge Medikamente, auch Psychopharmaka. Eine Therapie wegen ihres Traumas hat sie nicht bekommen. Sie hat diverse Deutschkurse besucht, ihre Deutschkenntnisse sind sehr gering. Sie sagt, sie kann sich nicht konzentrieren und vergisst wieder alles. Es ist alles zu spät für sie, sagt sie!

Mercy:

Sie ist Mitte zwanzig, sehr dünn, verschlossen und lächelt fast nie. Sie war auch wie Sima in einem Gefängnis, im anderen Kontinent. Als sie ihr Abitur machte, wurde bekannt, dass in diesem Jahr die Abi-Prüfung nicht anerkannt wurde. Es kam zu Protesten und Demonstrationen. Ihr Vergehen war, mit vielen anderen Abiturienten an einer der Demonstrationen teilgenommen zu haben. Die Polizei beendete gewaltsam die Demo. Es gab viele Verletzte, sogar Tote und Inhaftierte. Sie wurde verletzt

und in einer Zelle gesteckt. Da ihr Vater einflussreich war, gelang es ihm sie mit Bestechungsgeldern frei zu bekommen. Ihre Flucht wurde organisiert und es gelang ihr nach einer lebensbedrohlichen Odyssee nach Deutschland zu kommen. Ihr Asylantrag wurde abgelehnt. Mit Hilfe einer Sozialarbeiterin bekam sie jedoch eine adäquate psychologische Therapie vermittelt. Erst nach einer langen Therapie gelang es ihr darüber zu erzählen, dass sie im Gefängnis mehrmals von den Diensthabenden vergewaltigt wurde. Es wurden Gutachten gestellt und ein Anwalt herangezogen, der aus geschlechtsspezifischen Gründen ein Bleiberecht beantragte.

Seit dieser Zeit wohnt sie in einer Asylbewerberunterkunft für Familie und Frauen. Sie erzählt, dass sie als eine allein stehende junge schwarze Frau nicht nur von vielen Mitbewohnern, sondern auch von der Heimleiterin schlecht behandelt wird. Sie wird beobachtet, wenn sie mal einen Freund zu Besuch hat. Dann wird sie von anderen Männern als Freiwild angesehen und belästigt. Die Beschwerde bei der Heimleiterin bringt auch nichts. Sie behandelt sie auch nicht respektvoll. Die Sanitätsanlagen befinden sich im Keller. Besonders nachts traut sie sich nicht auf die Toilette zu gehen. Beim Duschen fühlt sie sich auch nicht wohl. Sie möchte gerne Deutsch lernen und besucht einmal in der Woche einen zweistündigen Deutschkurs. Zu den Integrationskursen hat sie als Asylsuchende keinen Zugang.

Sie ist jedoch froh in Freiheit leben zu können. Vor einem Jahr hat sie beim Verrichten ihrer gemeinnützigen Arbeit einen jungen Mann kennen gelernt. Sie haben sich verliebt. Sie merkte nach einiger Zeit, dass ihr Freund sich anders verhält als sonst. Sie wollte den Grund wissen und erfuhr, dass die Heimleiterin ihm erzählt hatte, dass sie viele Männerbesuche habe und er solle sich vor ihr in Acht nehmen.

Erst nach langen Gesprächen hat sich ihre Beziehung wieder normalisiert. Inzwischen sind sie verlobt und alle Formalitäten sind erledigt um zu heiraten. Sie bekommt sogar von der Ausländerbehörde die Erlaubnis erteilt, an den Wochenenden zu ihrem Verlobten zu fahren, der in einem andern Bundesland lebt. Es besteht nämlich eine Residenzpflicht für die Flüchtlinge.

Es sind zwei Schicksale zweier Frauen, die in Deutschland Zuflucht gefunden haben. Sie haben wegen der Verletzung ihrer politischen und bürgerlichen Rechten ihre Heimatländer verlassen. Sie gehören zu den Glücklichen, die es geschafft haben, die Festung Europa zu durchbrechen. Jedoch erfahren sie auch im gelobten Land nicht immer die Gerechtigkeit, die sie sich wünschen.

Die Unterbringung in Heimen mit teilweise nichtausgebildetem Personal, Vollverpflegung, Residenzpflicht, mangelnde medizinische und psychologische Versorgung, eingeschränkter Zugang zur Bildung und zum Arbeitsmarkt, sind einige der Schwachpunkte unserer Asylpolitik. Frauen leiden besonders darunter!



نکات قابل تامل امروز و فردای ما زنان

پروین بختیارنژاد

آغاز دهه ۷۰ مصادف شد با پایان جنگ هشت ساله، فروکش کردن نزاع های ایدئولوژیک از طریق قلع و قمع آنها توسط حاکمیت و برقراری آرامش نسبی در جامعه و جدا شدن بخش هایی از مریدان تفکر مطلق اندیشانه با حالتی پرسش گرایانه که به یک دهه همراهی خود با تفکر مطلق اندیشی، نگاه می کردند.

دهه ۷۰، دهه پرسش از ایده های مطلق اندیشانه، از خشونت های سیاسی که حاصل آن هزاران قربانی و مجروح شدن وجدان جامعه بود. در چنین موقعیتی آرام آرام نحله های فکری متعددی از روشنفکران چپ، لیبرال، نواندیشان مذهبی چپ و نواندیشان مذهبی لیبرال تشکیل شد و نیز در چنین وضعیتی، زنان که تحت انواع خشونت های قانونی و غیر قانونی بودند، تلاش کردند تا پدیده خشونت را به جامعه خشونت زده ایران بشناسانند. در عین حال، دهه ۷۰ جامعه ایران، همراه شد با پدیده ی جدید و رو به گسترش حضور زنان در عرصه های علمی، فرهنگی و اجتماعی و این حضور پررنگ در دانشگاه ها و محافل علمی روز به روز جدی تر و فراگیر تر می شد. فارغ التحصیلان زن یکی پس از دیگری وارد بازار های کار می شدند و جامعه با پدیده فراگیر و جدیدی از زنان تحصیل کرده و متخصص مواجه شد. البته این زنان از طبقات و اقشار و گروه های مختلف و نیز نه صرفا از طبقات مرفه و نه صرفا از استان های مرکزی بلکه استان های دور افتاده و حتی روستاهای ایران بودند که دستخوش چنین تغییر و تحولی شده بودند، چنانکه به ناگاه اعلام شد که تعداد زنان در محافل علمی و دانشگاهی از مردان پیشی گرفته است. این رخداد در شرایطی اتفاق افتاد که جامعه ایران دستخوش تغییر و تحول در بسیاری از ارکان فکری و اندیشگی خود بود و زنان نیز در پی یک خانه تکانی جدی در باورها و نیز نگاه به خود.

حضور جدی زنان در عرصه فرهنگ، نهادهای مدنی، فعالیت های اجتماعی و نیز ورود آنان به عرصه های متعدد و متنوع اقتصادی که تا چندی پیش آن عرصه ها کاملا مردانه تلقی می شد، همه این موارد، در بستری از دانستن و توانستن محقق شد و همین امر زنان را به یک بازنگری در خود و مواجهه با یک پرسش جدی قرار داد و این پرسش این است: "من کیستم؟" من به عنوان یک زن کیستم؟ در کجای این دنیای پر از تغییر و تحول ایستاده ام؟

زمانی که زنان از کیستی خود سوال کردند در واقع خود را به عنوان یک موضوع قابل شناسایی، مورد مطالعه و بررسی قرار دادند و تلاش کردند که به سوال "من کیستم" خود پاسخ دهند و در پی این پاسخ گویی، نگاه پر از انتقاد آنان به سمت هویت از پیش تعیین شده، نقش های از پیش نوشته شده، ارزش ها و هنجارهای از پیش معین شده رفته است.

هویت، نقش ها، ارزش ها و هنجارهایی که از او موجودی وابسته، دنباله رو، تحت سلطه و خشونت ساخته است، که حوزه توانایی هایش به چارچوب تنگ خانه و تصمیمات جامعه مرد محور، محدود می شد. و حتی

زنانی که سابقه ی سالها حضور اجتماعی داشتند و در مشاغلی چون آموزش، بهداشت و درمان و کارهای خدماتی مشغول به کار بودند را نیز از این شرایط مستثنی نمی کرد و آنان نیز در شرایط نابرابر با مردان قرار داشتند هم درخانه و هم جامعه تحت سلطه و خشونت بودند. از آنجا که تحصیل، اشتغال، دسترسی به اینترنت و کسب اطلاعات به صورت روزانه، استفاده از کانالهای ماهواره ای، زندگی شهرنشینی، سفر اقصای متوسط و نیز زنان به کشورهای خارجی (حتی به کشورهای همسایه) به آنها این امکان را داد که در خود بیندیشند و به نقش های تحمیلی با دیده تردید نگاه کنند در حالی که زنان توانایی اجرای نقش های جدید و رای آنچه که در قبل ایفا می کردند را یافته بودند، در چنین شرایطی تعریف زنان از خود دستخوش دگرگونی شد و با تعریف مجدد و جایگزینی هویت فردی به جای هویت جمعی، به تعریف دوباره خود به عنوان یک فرد مستقل از هر مجموعه ای اقدام نمودند.

هویت جمعی

جوامع شرقی از جمله ایران از دیر باز جوامعی بودند با گرایش زندگی جمعی که کلیه نیازهای یکدیگر را از طریق تعاملات جمعی حل و فصل نموده اند. مردمانی که در کشورهای شرقی زندگی می کنند بسیاری از وظایف دولت ها را همواره به عهده گرفته اند و برای حل و فصل آن نیازها، آستین ها را بالا زده اند و به کمک همنوعان خود شتافته اند به هنگام جنگ، به هنگام فقر، به هنگام بروز بلایای طبیعی، به هنگام اتفاقات تلخ و شیرین، افراد در کنار هم هستند و این با هم بودن بخشی از فرهنگ آنها شده، زیستی اینچینی پیشینه ای طولانی در روان تاریخی مردمان شرقی از جمله ایرانیان دارد. در کشورهای شرقی به ندرت می شنوید که زن و مرد کهنسال در خانه خود بمیرد و بعد از هفته ها، همسایه ها خبر مرگ او را به پلیس گزارش کنند. هنوز سپردن زنان و مردان سالمند به خانه های سالمندان یک عمل ضد ارزش است. پدرها و مادرها خود را مسئول صرف وقت برای بزرگ کردن و تربیت کودک خود می دانند، گذراندن اوقات فراغت، تحصیل فرزندان، تربیت آنها همه و همه از جمله وظایفی است که خانواده ها با دل و جان برای کودکان خود انجام میدهند و چنین وظیفه ای را از دولت ها انتظار ندارند. اما این موارد اگر از جمله نکات مثبت زندگی جمع گرایانه باشد، نکات منفی آن از دست دادن بخشی از حقوق فردی است. در بخش های وسیعی از ایران، مردان باید جز، جز هنجارهایی که مای جمعی تعیین می کند را رعایت کنند در غیر این صورت مردانی هستند ضعیف و بدون حیثیت اجتماعی. در برخی از مناطق ایران که ساختار اجتماعی آنها قومی و طایفگی است، کودکان و جوانان حق نه گفتن به هیچیک از هنجارهای جامعه پدرسالار را ندارند و در صورت تخطی آنچنان مورد تحقیر و سرزنش قرار می گیرند که دیگر زندگی در آن جامعه برایشان ذلت بار می شود.

زنان به نام خانواده، به نام مادر بودن، و باید از بسیاری از خواسته های معقول خود بگذرند. از آنجایی که در زندگی جمعی امکان مداخله از طرف افراد مختلف به حوزه های شخصی افراد وجود دارد، خصوصاً در مناطقی که مای جمعی در افراطی ترین شکل آن مشاهده می شود مانند استان های غربی و شرقی، استان های جنوبی و بخش هایی از شمال شرق ایران. انگار که افراد در آکواریم زندگی می کنند، نظارت اجتماعی در حداکثر ترین شکل وجود دارد و لحظه لحظه زندگی افراد، خصوصاً زنان زیر نظارت همگان قرار دارند. نظارتی که نوع زیست انسان ها را تعیین می کند، نظارتی که تعیین می کند یک فرد از چه حقوقی برخوردار است و از چه حقوقی بر خوردار نیست، حق دارد با چه کسی ازدواج کند و حق ندارد با چه کسی ازدواج کند، نوع پوشش، نوع معاشرت و... را آن مای جمعی تعیین می کند و برای خاطیان اشد مجازات را پیش بینی می نماید. این نظارت حد اکثری شرایط بسیاری از اجبارها را مهیا می کند، شرایط قتلها، ناموسی، شرایط خود سوزی زنان، خودکشی جوانان و حتی کودکان و نیز فرار زنان جوان را از خانه. در نتیجه زنان به محض دستیابی به حد متوسطی از آگاهی، تمایل جدی به هویت فردی پیدا می کنند زیرا پس گرفتن حقوق فردی خود را در گرو این ایده می دانند. ۱

جایگزینی هویت فردی

در واقع زنان در این مرحله شروع به چانی زنی با جامعه پدرسالار بر سر "من کیستم" جدید خود کردند. زنان به مقابله جدی با تصویری که جامعه از آنان داشت، پرداختند و این چانه زنی همچنان ادامه دارد. زیرا آنها خود را تواناتر و داناتر از آن تعریف ها و نقش هایی که جامعه به آنها تحمیل می کند، می دانند. در واقع هویتی که آنها از خود ارائه می دهند هویتی نیست که جامعه طی سالیان دراز وی را با آن شناخته است. نکته حائز اهمیت دیگر در این بازنشاسی این است که هویت سنتی زنان همواره از دل یک مای جمعی و هویت جمعی بیرون آمده است. زنان در محاصره "مای جمعی" هستند که تخطی از قوانین نوشته شده توسط مای جمعی، هزینه های سنگینی برای یک زن دارد ولی علیرغم آن، زنان جوان در این مناطق، عطش بیشتری برای رسیدن به هویت فردی از خود نشان می دهند. (در حال حاضر استان های متعددی مانند خوزستان، لرستان، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، بخش هایی از استان فارس، استان بوشهر، آذربایجان شرقی و غربی، همدان، کردستان، کرمانشاه، ایلام سیستان و بلوچستان، بخش ترکمن نشین استان گلستان در فضای فرهنگی و اجتماعی طایفگی بسر می برند.)

شاید به جد بتوان گفت که رسیدن به هویت فردی، در بستری از آگاهی و تأمل بر خویشتن و باز اندیشی بر خود، برای زنان امری است جدی. رسیدن به شرایط برابر، و از زیر سلطه مردان بیرون آمدن یکی از آرمان های

بسیار جدی قشر قابل توجهی از زنان در ایران است. از دیگر سو هویت فردی زنان با موانع جدی در جامعه و خانواده مواجه است، این خواسته از طرفی با اصرار، پشتکار و سماجت جدی زنان همراه است و نیز این خواسته زنان در مواجهه با خشونت آشکار و پنهان مردان نیز است. البته از دهه ۷۰، تمایل جامعه ایرانی به فردگرایی تبدیل به یک خواسته جدی شده که در این خواسته رگه هایی پر رنگ از فردگرایی سودگرایانه نیز دیده می شود. در این شکل از فردگرایی افراد تلاش می کنند تا منافع شخصی خود را به حداکثر ممکن برسانند. اما فردگرایی که از طرف افشار آگاه زنان مطرح می شود به طور نسبی با تفکر و اندیشه مدرن و نیز دانش روانشناسی و علم حقوق ارتباط مستقیم دارد. در این فردگرایی، فرد همچون موجوی یگانه تلقی می شود که از طریق کشف و جستجو، می خواهد ماهیت حقیقی خود را بیابد و در پی شکوفایی خود باشد و اولین نتیجه این کشف و جستجو، طرح این حقیقت است که انسان ها فارغ از رنگ، نژاد، جنسیت و... دارای گوهر مشترکی هستند که این گوهر مشترک باید انسان ها را در شرایط برابر قرار دهد و زنان را نیز خواهان موقعیت برابر با مردان می کند.

در خصوص هویت جمعی و هویت فردی نظرات مختلفی از جانب بزرگان علم جامعه شناسی مطرح شده است؛ هربرت مید ۲، هورتن کولی ۳، گافمن ۴، ریچارد جینکینز، آنتونی گیدنز و... آنان هر یک به تفصیل در خصوص هویت فردی و جمعی بحث کرده اند. بخشی از جامعه شناسان هویت را برساخته ای اجتماعی دانسته اند و برخی نیز آن را جریان سیال و در حال تعاملی که مرتباً در حال تغییر و تحول و باز تعریف است. "آنتونی گیدنز" نیز هویت فردی را نتیجه تدوام کنش های اجتماعی فرد که به او تفویض شده نمی داند بلکه هویت را امری مداوم و روزمره م بداند که مرتباً در حال تغییر و تحول و باز تعریف است. هویت را امری ثابت نمی داند بلکه آن را متحول و دینامیک تلقی می کند. وی شکل گیری فردیت خوداندیش، خود نگر و نیز شکل گیری هویت فردی و محقق ساختن خویشتن را از جمله پیامدهای مدرنیته می داند که جوامع مدرن را از جوامع پیشامدرن و سنتی جدا می کند".

البته تا آنجایی که معلومات من اجازه می دهد، جامعه شناسانی که هویت را صرفاً برگرفته از جامعه پیرامون فرد توصیف کرده اند، آرای آنها بیشتر با جوامع سنتی همخوانی دارد. در جوامع سنتی افراد، خالی از هویت فردی هستند و هر آنچه را به عنوان "من کیستم" دارند از جامعه ای که در آن زندگی می کنند، گرفته اند. ولی به محض آنکه جامعه از طریق تغییرات ساختاری از شکل سنتی عبور میکند و درحوزه فرهنگی دچار تغییر و تحول می شود، در واقع از هویت جمعی نیز فاصله می گیرد و به هویت فردی می اندیشد و منافع و مصالح خود را در گرو شکوفایی خود می بیند. خصوصاً در مورد زنان، زنان تا زمانی که در شرایط منهای آگاهی قرار دارند هویت خود را از جامعه می گیرند، به نقش های از پیش نوشته شده رضایت می دهند، هنجارهای دنیای قدیم را مو به مو رعایت می کنند حتی یکی از نگهبانان جدی آن می شوند ولی به محض قرار گرفتن در معرض اندیشه مدرن، به هویت فردی روی می آورند و منافع خود را در شکل گیری هویت فردی می بینند.

خشونت

همان طور که در آغاز این نوشتار گفته شد از شروع دهه ۷۰ مهم ترین دغدغه زنان طرح مساله خشونت علیه زنان و شناساندن ابعاد مختلف آن به شهروندان بود. زنان تلاش کردند که وجوه قانونی و غیرقانونی خشونت نسبت به زنان و کودکان را به جامعه معرفی کنند و به آحاد جامعه بگویند که رفتارهای خشونت آمیزی که نسبت به زنان اعمال می شود، قربانیان آن به دلیل جنسیت شان مورد آن رفتارها قرار می گیرند. زنان زمانی که در چارچوب یک ارتباط نزدیک میان دو فرد قرار می گیرند رفتار مرد با زن خشونت آمیز می شود که نام آن خشونت خانگی است. خشونت مانند زمینی سخت است که هر قدر زنان به آگاهی بیشتری در مورد آن دست پیدا می کنند، لایه ای از آن را می شناسند و به لایه پنهانی تر و سخت تر آن پی می برند، هر قدر در خصوص آن حرف می زنند، می نویسند، مطالعه می کنند، با ابعاد دیگری از آن آشنا می شوند. تا چندی پیش هر وقت بحث از خشونت به پیش می آمد بلافاصله ذهن ها به سمت زنانی می رفت که مورد خشونت جسمی قرار می گرفتند و اشکال دیگر خشونت از نظرها پنهان می ماند. در حالی که امروز همه می دانند که زنان از هر طبقه و با هر سطح از تحصیلات مبری از خشونت خانگی و اجتماعی در ایران نیستند. تمام اشکال خشونت اعم از روانی، اقتصادی، عاطفی، جسمی و جنسی از قدرت طلبی و سلطه گری فرد آزار رسان ناشی می شود.

همین طور زنان توانستند ثابت کنند، خشونت علیه زنان که همواره در ایران توسط دولت ها امری خصوصی اعلام شده، نه تنها امری خصوصی نیست بلکه یک مسئله اجتماعی است و دولت ها موظفند که حمایت قانونی از زنان در معرض خشونت بنمایند و موظف به ایجاد نهادهای حمایتی برای زنان خشونت دیده است و اگر تصویب چنین قوانینی و ایجاد چنین نهادهایی محقق نشده ولی اذهان مردم با چنین مطالباتی آشنا و همدل شده اند. البته علیرغم این تلاش ها خشونت علیه زنان همچنان وجود دارد، تحقیق ملی بررسی پدیده خشونت خانگی بر زنان که در سال ۸۲، در ۲۸ مرکز استان، توسط مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و معاونت اجتماعی وزارت کشور با همکاری وزارت علوم که در انجام شد نشان داد که ۵۲/۷ درصد از زنان از اول زندگی مشترک تا زمان تحقیق تحت خشونت های روانی و کلامی قرار گرفته اند. ۳۷/۸ درصد زنان ایرانی از اول زندگی مشترک خود خشونت فیزیکی را تجربه کرده اند. ۲۷/۷ درصد زنان تحت خشونت های ممانعت از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی بوده اند که شامل ایجاد محدودیت در ارتباط با فامیل و دوستان، ادامه تحصیل و اشتغال است. ۷، همین طور در این تحقیق آمده است، زنانی که تحت خشونت های روانی قرار دارند دچار

اختلالات ادراکی، از بین رفتن اعتماد بنفس، افسردگی، اضطراب، احساس عدم امنیت، تقلیل جاه طلبی در محیط کار یا گریز از مشارکت در امور اجتماعی بازسازی رفتارهای خشونت آمیز در کودکان، عدم کارایی آنان در محیط کار، پناه بردن به داروهای روان گردان، مصرف الکل و مواد مخدر، خودکشی، پناه بردن به فالگیر و رمال، از دست دادن استعدادها بالقوه زن، ناتوانی جنسی، از دست رفتن اعتبار اجتماعی و خانوادگی شده اند.

تئوری های مرتبط با خشونت علیه زنان

در خصوص خشونت علیه زنان تئوری های متعددی در خصوص توصیف و چرایی خشونت علیه زنان وجود دارد که جامعه ایرانی با ساختاری از جمع گرایی، نگرش های مالکانه نسبت به زنان، وجود فرهنگ پدربسالارانه، یادگیری و همانند سازی کودکان از بزرگسالان نسبت به خشونت علیه زنان، عمیقا هم خوانی دارد که برخی از این تئوری ها می تواند در توصیف آنچه بر زنان ایرانی می گذرد، قابل تامل و بررسی باشد.

نظریه داد و ستد [۱]: بر اساس نظریه مبتنی بر داد و ستد، هدف از اعمال خشونت به دست آوردن امتیازات از طرف مقابل است و این پرخاشگری تا آنجا که امید رسیدن به هدف وجود دارد، ادامه می یابد.

نظریه منابع قدرت [۲]: این نظریه به ما می گوید که تصمیم گیری در خانواده بیشتر با زوجی است که منابع مادی و معنوی (درآمد، مالکیت، پرستیژ، روابط اجتماعی) را در خانواده در اختیار دارد و چون در غالب موارد این منابع در اختیار مردان است لذا قدرت نیز در دست آنهاست و زنان همواره به تبعیت از آنها وادار می شوند.

نظریه پدربسالاری [۳]: این نظریه که بیشتر توسط فمینیست ها عنوان شده بر اساس آن جامعه در گذشته و حال زیر سلطه مردان قرار داشته و دارد و زنان همواره در موقعیت فرمانبرداری زیسته اند و جز مایملک مرد به شمار آمده اند. این نحوه تفکر منشا قوانین و آداب و رسومی بوده است که به پایگاه متفاوت زن و مرد مشروعیت داده. بنا براین خشونت وسیله ای است که مردان برای نظارت بر پایداری این قوانین و مقررات بکار می گیرند.

نظریه آموزش اجتماعی [۴]: این نظریه خشونت را بر اساس یادگیری اجتماعی و همانند سازی می داند. یعنی افرادی که خود قربانی خشونت های خانوادگی بوده اند در بزرگسالی به احتمال زیاد به نوبه خود عامل خشونت می شوند. ۹.

همانطور که نظریات فوق هم آمده است، فرهنگ پدربسالاری که حق مالکیت زنان را به مردان می دهد و زنان را مایملک حتمی مردان جلوه میدهد. دورنگه داشتن زنان از منابع قدرت سیاسی و اقتصادی، از آنان موجوداتی وابسته می سازد که این وابستگی زمینه های تحت خشونت بودن و تحمل خشونت را فراهم می سازد و کودکان با طی کردن پروسه جامعه پذیری خود در چنین فضایی اعمال خشونت نسبت به زنان را می آموزند و به هنگام بزرگسالی آموزش می دهند و اینچنین زمینه های خشونت علیه زنان مهیا می شود.

وضعیت زنان در دنیای مدرن

چنانکه در برخی از نظرات و دیدگاه های جامعه شناسان آمده گرایش به هویت فردی یکی از نشانه های ورود به دنیای مدرن است. "فردیت، عقلانیت و آزادی" گوهراهای ناب مدرنیته است. در جوامع مدرن، یک فرد علیرغم جنسیت، طبقه، سن، رنگ، و نژاد، موجودی است که باید از کلیه حقوق انسانی برخوردار باشد. دولت، قانون، فرهنگ، نهادهای مدنی جملگی باید در خدمت فرد باشند، از او حمایت کنند و شرایط زندگی بهتر را برای او مهیا سازند. در نتیجه برای من بسیار حائز اهمیت است بدانم زنانی که در جوامع مدرن زندگی می کنند و با هویت فردی خود شناخته می شوند، تا چه میزان در خانه و در اجتماع در شرایط برابر با مردان قرار دارند آنها تا چه حد توانسته اند از سلطه و خشونت مردان رهایی یابند؟

ولی در نهایت تعجب آمارهای متعدد، اظهار نظرات نهادهای حقوق بشری، گزارشات گروه های فمینیستی از این جوامع، حکایت از نابرابری قابل تامل در این جوامع و نیز خشونت های اجتماعی و خانگی دارد. به عنوان مثال: ۸۰٪ از خشونت های گزارش شده در فرانسه در محیط خانواده اتفاق افتاده است، ۱۰٪ زنان در فرانسه، در مشاغل مشابه با مردان ۲۷٪ درآمد کمتری نسبت با مردان دارند. ۸۰٪ کارهای خانه بر عهده زنان فرانسوی است و همین شرایط، امکانات آنها را در موفقیت کاری محدود می کند، ۱۱٪ روزنامه فرانسوی لوموند، در سال ۲۰۰۰، اعلام نمود که ۴۸۰۰۰ زن در فرانسه مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. البته برخی گروه های فمینیستی فرانسوی آمار زنان مورد تجاوز قرار گرفته شده در سال ۲۰۱۱ را ۷۴۰۰۰ زن اعلام کرده اند. گروه های فمینیستی در فرانسه نسبت به نادیده گرفتن این جنایات از طرف دولت اعتراض دارند و آن را یک جنایت اجتماعی می نامند، ۱۲٪ در مجموع ۱۵ کشور اتحادیه اروپا بیش از ۶۰٪ زن در سال نزدیک به ۲ زن در روز در اثر خشونت های خانوادگی جان خود را از دست می دهند، ۱۳٪ در آلمان هر ۴ روز ۳ زن توسط مردان به قتل رسیده اند. در انگلیس هر دو روز ۱ زن در همین شرایط کشته می شود و در اسپانیا هر ۴ روز ۱ زن، ۱۴٪ همچنین ۵۲/۸ درصد زنان پرتغالی صریحا اعلام کرده اند که از سوی شریک زندگی خود مورد خشونت قرار دارند. ۱۵.

در پی قتل ۵۴ زن در ایتالیا توسط شوهران و شرکای زندگی آنها از آغاز سال ۲۰۱۲ تاکنون، کارزاری سراسری علیه کشتار زنان به راه انداخته شده است که این کارزار با جمع آوری امضا از شهروندان آغاز به کار کرد و مورد

حمایت روشنفکران صاحب نام و سیاستمداران و روزنامه نگاران ایتالیایی قرار گرفت، ۱۶. در آمریکا نیز هر ده ثانیه یک زن مورد ضرب و شتم قرار می گیرد. در سوئیس بدون در نظر گرفتن طبقه اجتماعی، از هر ۵ زن یک زن از شریک جنسی خود کتک می خورد. در کانادا در هر ساعت ۲۳ زن مورد خشونت قرار می گیرند و در هفته ۲ زن به قتل می رسند، ۱۷. مشابه چنین اخباری از بلژیک، سوئد و نیز آمریکا شنیده می شود. تعداد قابل توجهی از زنان در آمریکا هرساله مورد تجاوز قرار می گیرند، حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد زنان آمریکایی به هنگام مراجعه به اورژانس بیمارستان ها، آثار ضرب و شتم روی بدن خود دارند. زنان آمریکایی با تبعیض استخدامی، تبعیض در دستمزد کار، رفتار نامناسب در محیط کار و در دوران بارداری قرار دارند.

هدف این نوشتار

خواسته زنان ایرانی بر رسیدن به هویت فردی و تحقق فردیت، خواسته ای است بسیار جدی و به طور یقین رسیدن به این هدف، گامی بزرگ در مسیر خواسته برابری خواهانه، ضد تبعیض، ضد سلطه و ضد خشونت است. نکته قابل تأمل و حائز اهمیت این است زنانی که در کشورهای توسعه یافته زندگی می کنند و هویت آنها نه برگرفته از هویت جمعی بلکه با هویت فردی متولد می شوند و با این هویت رشد می کنند و پروسه جامعه پذیری آنها طی می شود، برای این زنان نقش های از پیش تعیین شده، وجود ندارد. این زنان گرفتار هنجارها و ارزش های دگم و بسته گذشته نیستند، فرهنگ این جوامع زنان را جزء مایملک مردان نمی داند و به هر زن به عنوان یک واحد انسانی نگاه می کند، اما این زنان نیز همچنان تحت خشونت هستند، اگرچه خشونت اعمال شده بر آنها از نوع قتل ناموسی یا خودسوزی زنان در ایران نیست. این زنان در خصوص تصمیمات مهم زندگی خود، خود تصمیم می گیرند، برای اولیه ترین حقوق خود مجبور به خودسوزی نیستند یا محکوم به قتل ناموسی نمی شوند ولی؛ این زنان نیز تحت خشونت جسمی، جنسی و روانی قرار دارند.

مهم ترین پرسش این نوشتار این است که خروج از هویت جمعی اگر چه نیاز مبرم زنان در ایران است و می تواند مقدمه ای مهم برای رهایی زنان از قیومیت و مالکیت مردان باشد اما علیرغم دستیابی به هویت فردی برای رفع تبعیض، رفع سلطه و رفع خشونت از زنان به چه موارد دیگری باید اندیشید؟ جوامعی که از حد متوسطی از آزادی و دموکراسی، آموزش های رسمی و غیر رسمی مبنی بر ارج نهادن بر کرامت انسانی برخوردارند طبقاً قوانین حمایتی و نهادهای حمایتی از زنان وجود دارد، علیرغم این موارد، در این جوامع باید به چه آموزش ها و چه تغییرات فرهنگی در جهت رفع خشونت از زنان اندیشید؟

پانویس ها:

- [1] The exchange theory
- [2] The resource theory
- [3] The patriarchal theory
- [4] The social learning theory

کتاب شناسی:

- ۱ - کتاب فاجعه خاموش ، پروین بختیار نژاد ، ناشر انتشارات آرش استکهلم ۱۳۹۲.
- ۲ - هربرت مید، دو نظریه در باره هویت اجتماعی هربرت مید، ترجمه مجنون آموسی، سایت انسان شناسی و فرهنگ.

www.anthropology.ir

- ۳ - سایت نظریه های جامعه شناسی، دکتر علی میرزا محمدی.

Sociologi.caltherries.blagfa.cam

- ۴ و ۵ - ریچارد جنکینز و هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی ، نشر شیرازه، ۱۳۸۱.
- ۶ - نشریه جامعه شناسی ایران، مقاله فردیت و کاهش سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی، عالیه شکر بیگی.
- 7 - www.fairfamily.net

8 - viano , violence among intimates: major issues&approches in intimat violonce:interdiciplinary perspectives ashingtond.c)taylor &francis 1992

Martin.violence &the family johnwily & sonschichester 1979

- ۸ - نشریه نیمه دیگر، شماره پنجم، مقاله تأملی در نظریه های خشونت و خانواده، ویدا ناصحی (بهنام) آمار ارائه شده در برنامه تلویزیون فرانسه تحت عنوان سندرم زن کتک خورده، و نیز گزارشات از نتایج گردهمایی تحت عنوان خشونت موقوف که در سوئیس برگزار شده است.

۹ - خشونت در فرانسه، گزارش از کانال تلویزیونی یورونیوز، به نقل از روزنامه فرانسوی لوموند.

۱۰ - لوموند دیپلماتیک.

Ir.monddiplo.com

۱۱ - لوموند دیپلماتیک.

Ir.monddiplo.com

۱۲ - نشریه نیمه دیگر، شماره پنجم، ویدا ناصحی (بهنام)، مقاله تأملی در نظریه های خشونت و خانواده.

۱۳ - همان.

۱۴ - لوموند دیپلماتیک.

Ir.monddediplo.com

۱۵ - همان

۱۶ - خبرگزاری شهزادنیوز، کارزار سراسری علیه کشتار زنان در ایتالیا، ۱ می ۲۰۱۲.

۱۷ - نشریه نیمه دیگر، شماره پنجم، ویدا ناصحی (بهنام) مقاله تأملی در نظریه های خشونت در خانواده.



زنان چهارسال بعد از خیزش در کشورهای شمال آفریقا و شرق میانه ناهد جعفر پور

بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

حدوداً چهار سال پیش خیزش هائی (بهار عربی) در کشورهای عربی آغاز گشت و مجموعه ای از تظاهرات ها و شورش ها، کشورهای شمال آفریقا و شرق میانه را زیر رو نمود. زنان بخصوص در این مبارزات سیاسی نقشی مهم بازی نمودند؛ بعنوان گرداننده تظاهرات، فعال تظاهرات، شرکت کننده در تظاهرات و مخالف تظاهرات و همچنین قربانی تظاهرات.

درواقع نقطه آغاز خیزش در این کشورها در تونس بود؛ ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۰ در یکی از شهرهای تونس یکی از کارمندان زن شهرداری که وظیفه اش مجازات فروشندگان غیرقانونی تره بار بود با جوانی بنام محمد بو عزیز که بدون مجوز سبزی جات بفروش می رساند درگیر گشت و به وی سیلی زد. محمد که بی عدالتی رژیم فاسد و ستم گر بن علی را هر روز با گوشت و پوست خود لمس می کرد از این واقعه آنچنان خشمگین گشت که دست به خود سوزی زد و این خود سوزی بدنبال خود شورش در تونس و در نهایت شورش در کشورهای شمال آفریقا و شرق میانه را به همراه آورد. محمد بو عزیز در نتیجه صدمات ناشی از سوختگی در ۲ ژانویه ۲۰۱۱ جان سپرد و هیچگاه نفهمید که خودسوزیش باعث خیزش در مقابل بن علی گشت. از سوی دیگر زن مامور شهرداری هم هرگز بر این آگاه نشد که خشونت او قطره ای بود که کاسه صبر مردم را لبریز نموده و باعث طوفان گردید. وی در همان زمان بن علی به جرم خشونت بر علیه شهروندان به ۵ سال حبس محکوم گشت و در ابتدا بعد از رفتن بن علی به کمک مراجع حقوقی مجدداً آزاد گشت. ۱

در تمامی این کشورها زنان قبل و در حین تظاهرات ها دستگیر گشتند و مورد آزار و اذیت و ارباب قرار گرفتند و به آنها تجاوز گشت و بقتل رسیدند. با این حال زنان فعال همچنان به خیابان ها گسیل شدند و به تظاهرات پرداختند؛ در تونس، مصر، یمن، لیبی، سوریه و بحرین وووو زنان در قیام نقشی مهم ایفا نمودند. بویژه در تونس شرکت زنان در تظاهرات های خیابانی گسترده بود. به همین دلیل هم از زمان سرنگونی رژیم بن علی همواره برای مشارکتشان در روند انتقال سیاسی و نقش آینده شان در جامعه مبارزه می کنند. همچنین نقش زنان در اعتراضات مصر هم چشم گیر بود؛ در دسامبر ۲۰۱۰ ارتش بشدت بر علیه تظاهرات صلح آمیز زنان وارد عمل شد و در نتیجه ۱۷ نفر کشته شدند. چند روز بعد ده ها هزار زن در قاهره تجمع نمودند تا بر علیه این خشونت ها اعتراض نمایند. زنان اسکندریه هم به آنها پیوستند. زیرا که اسما محفوظ زن وبلاگ نویس

در آغاز سال ۲۰۱۱ در یک درخواست آنلاین از تمامی زنان و مردان مصر خواسته بود که در این تظاهرات ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در میدان تحریر شرکت نمایند.

در لیبی در ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ مادران و خواهران و بیوه گان مردانی که در سال ۱۹۹۶ در زندان ابو سلیم در طرابلس بقتل رسیده بودند، برای اعتراض تجمع نمودند. در سال ۹۶ در این زندان مخوف بیشمار زندانی سیاسی قتل عام گردیدند و طبق آمار در حدود ۱۲۰۰ نفر از ۱۶۰۰ نفر زندانی بقتل رسیدند. تجمع کنندگان در مقابل دادگاه خواهان بررسی و تحقیق در باره این قتل عام شدند. (۲) در واقع در لیبی هم زنان نقش مهمی در گسترش اعتراضات بر علیه رژیم قزافی بعهده داشتند. در اول سپتامبر ۲۰۱۱ ده ها هزار زن در شهر طرابلس تجمع نمودند تا پایان رژیم قزافی را جشن بگیرند. (۳)

در سوریه زنان نقش محوری در اعتراضات به عهده داشتند و همزمان بشدت تحت جنگ داخلی خونین صدمه دیدند؛ وکیل حقوق بشر رازان زیتونه که از زمان آغاز شورش زندگی مخفی می کرده همواره در باره کار خودش و اوضاع محل یادداشت هائی نوشته است. یادداشت های وی هر هفته در روزنامه هفتگی "دی سایت" علنی می شد. وی اوائل دسامبر به همراه همسر و دو زن فعال دیگر در سوریه روده شد. همچنین رازان قزای زن وبلاگ نویس و عضو مرکز صلح و آزادی بیان که از سوی رژیم قزافی تعطیل گشت، بخاطر تصویر هوشمندانه اش از شورش در سوریه بسیار معروف است. وی به مناطق آزاد شده رفته تا با کودکانی که دچار آسیب های روانی شده بودند روبرو شود و روی آنها بررسی کند. تجربیات وی بعدا بطور تصویری در یوتوب علنی گشت.

ریما دالی هم توسط کارزار "کشتار را متوقف کنید" مشهور گشت. وی از همان آغاز شورش ها در سوریه در برابر مجلس سوریه قرار گرفت. وی در یک پوستر خواهان پایان دادن به کشتار گشته و به همین دلیل هم چندین روز در زندان بسر برده است.

در نوامبر ۲۰۱۲ دالی و زنان فعال بیشمار دیگری پیچیده در لباس عروس در بازار دمشق به اعتراض می پردازند. آنها در این آکسیون فریاد می زدند و خطاب به همه طرفین درگیری می گفتند "ما دیگر خسته شده ایم. بس است. ما نیاز به راه حلی دیگر داریم". در اینجا هم دالی دستگیر گشت و بعد از ماه ها که در حبس بسر برد مجددا از طریق تبادل زندانی ها آزاد گشت.

در حال حاضر هم با وجود خشونت های گروه های سلفی اما هنوز هم تظاهرات هائی در شرق سوریه برگزار می گردد. برای مثال در تنها استانی که سلفی ها قدرت را در دست گرفتند، بمدت دوماه زن معلمی بنام سعود نوفال هر روز بنتهائی در مقابل مرکز سازمان وابسته به القاعده به تظاهرات پرداخته است اما بعدا مجبور گشت بخاطر تهدیدهای شدید سلفی ها از اعتراض خود دست بکشد.

این مثال ها مشخص می کنند که زنان در بهار عربی برای رفع تبعیض جنسیتی و حقوق زنان به خیابان ها گسیل نشدند بلکه آنها همواره خود را بخشی از یک برنامه بزرگتر در جهت عدالت اجتماعی و دمکراسی و حقوق بشر دیده اند و در آن راه بها خاستند.

در واقع تمامی قیام ها و انقلابات در غالب کشور ها منشاء اجتماعی داشته اند و از جمله ی خواسته های حقوق اجتماعی همواره بیشتر و بیشتر حقوق سیاسی برجسته بوده است به ویژه زمانی که ارتش و پلیس به طور خشونت بار بر علیه اعتراض کنندگان حرکت نموده اند. از دیگر مطالبات اجتماعی فقر شایع در این کشور هاست و این مسئله در "بهار عربی" برجسته ترین مطالبه بوده است. در این کشورها با وجود نرخ رشد متوسط و گاه رشد بالای اقتصادی در سال های اخیر اما هیچگاه این رونق اقتصادی منجر به توزیع عادلانه نگشته است و اوضاع نا عادلانه اقتصادی فقری وحشتناک را در میان اکثریت شهروندان این کشورها گسترانده است، که بسیار نگران کننده است. این نابرابری اقتصادی را می توان در گزارش سازمان برنامه توسعه سازمان ملل سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۹ مشاهده نمود که آمده است: "غالب کشورها موفق نشده اند (...). نابرابری اجتماعی را از بین ببرند و توسعه ای انسانی را فراهم سازند. (۴) نابرابری اجتماعی بدنبال خود باعث سطح پائین آموزش و درصد بالای بیسوادی شده است. در اینجا نابرابری جنسیتی بشدت بالاست. در گزارش نابرابری جنسیتی برای سال ۲۰۱۲ که در سال ۲۰۱۳ از سوی سازمان توسعه انسانی سازمان ملل علنی گشته است: "کشورهائی مانند مصر و سوریه و عراق و عربستان سعودی از وضعیت بسیار بدی نسبت به سایر کشورهای جهان برخوردارند. تونس و لیبی همواره وضعیتی به مراتب بهتر از این کشورها داشته اند. نا رضایتی گسترده مردم در کشورهای "بهار عربی" همچنین در برابر فساد روزانه، خشونت و استبداد حاکم بر این کشورها بوده است. در این بخش هم این کشورها وضعیت بسیار بد تری از سایر کشورهای دیگر جهان داشته و دارند. تمامی کشورهای نامبرده از سیستم های استبدادی برخوردار بوده و تقلب و انتخابات جعلی و پارتی بازی و رشوه خواری و... از مشخصات آنهاست. آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات و آزادی بیان واژه هائی بیگانه برای سیستم های این کشورها بوده و هست و طرفداران این خواسته های مدنی به زندانها سپرده شده و می شوند.

اما با وجود بی عدالتی حاکم در این کشورها، جنبش های زنان هیچگاه در باره چگونگی مبارزه سیاسی شان با هم هم نظر نبوده اند . (۶) از همه مهم تر تفاوت میان نسل قدیم و نسل جدید، میان فعالین سکولار و فعالین مذهبی کاملا مشهود بوده است .

در تمامی اعتراضات بیشترین شرکت کنندگان زنان جوان از اقلیت مختلف اجتماعی بودند. دختران جوانی که پرسش های نو و جدیدی را در مقابل فعالین زن نسل گذشته می گشودند. فعالین زن قدیمی هم که اکثرا زنان تحصیل کرده و سکولار بودند از اینکه جوانها نا روشنی و ابهام در برنامه مبارزاتی شان وجود دارد، گلایه می کردند. دقیقا قبل از "بهار عربی" بسیاری از فعالان زن نسل گذشته از طریق کنفرانس های بین المللی زنان وابسته به سازمان ملل و شبکه های بین المللی ضد تبعیض سازمان ملل در سطوح محلی و منطقه ای و بین المللی با هم در ارتباط قرار داشتند. برنامه ها و نوشته های آنان در بسیاری از کشورهای سکولار عربی توسط سازمان های زنان درون دولت و سازمان های غیر دولتی زنان پشتیبانی گردید. از این روی برخی از زنان بعنوان "فمنیست های دولتی" در رژیم های سکولار اما خودکامه مانند رژیم مصر توانستند فضای کوچکی برای کمی حقوق بیشتر زنان بدست آورند. اما همزمان این خطر هم همواره وجود داشت که این زنان ابزار دست دولت ها بشوند.

درست دوسال بعد از خیزش میدان تحریر مصر که همانطور که گفته شد زنان در آن نقش محوری بازی نمودند، قانون اساسی که توسط اسلامپیست ها طرح ریزی شده بود، وضعیت زنان مصر را بشدت از گذشته وخیم تر نمود. درحقیقت "بهار عربی" کم کم به زمستانی برای زنان تبدیل گشت. در قانون اساسی جدید سخنی از ممنوعیت تبعیضات جنسیتی، مذهبی یا قومی زده نشد. افزون بر این در این قوانین دولت بعنوان دید بان اخلاقی معرفی شد که اجازه دارد استاندارد های زندگی خانوادگی را تعیین نماید و در تمامی حریم خصوصی خانواده ها دخالت کند. همانطور که اشاره شد، به رغم امیدها مبنی بر اینکه زنان از اصلی ترین منفعت بردگان از "بهار عربی" باشند، در عوض بزرگترین بازنده شدند، زیرا که شورش های پس از "بهار عربی" بی ثباتی، بی خانمانی و در غالب مناطق افزایش گروه های تندرو را در منطقه به دنبال آورد.

در واقع با ظهور احزاب راست افراطی مذهبی، زنان منطقه با یک چالش جدی روبه رو شدند. مخصوصا زمانی که بنیادگرایان به شیوه ای دموکراتیک انتخاب شوند و حق قانون گذاری به آنها داده شود. برای مثال در لیبی که در آن دولت موقت موسوم به کمیته انتقالی ملی که مبارزه علیه استبداد قذافی و خواست مردم برای رسیدن به دموکراسی را نمایندگی می کرد، روزی که به قدرت رسید تمامی قوانین موجود قبلی را به حال تعلیق درآورد تا آنها را با احکام شریعت جایگزین کند.

بدیخانه زنان دیر به این مسئله آگاه شدند. نگاه به فهرست ساده ای از جنایات رخ داده توسط بنیادگرایان تونسسی در فاصله سقوط بن علی تا انتخابات نشان می دهد که آنان به دنبال ترویج و افزایش خشونت ها بودند: حملات خشونت آمیز به تظاهرات مسالمت آمیز زنان، تجاوزهای جنسی در طی این تظاهرات، تهدید نیروهای سکولار، تهدید زنان در کنار ساحل ها و تهدید آنها با اسلحه، تهدید زنانی که پوشش کامل و مناسب اسلامی نداشتند و منع قانونی جلسات انتخاباتی احزاب چپ، تلاش در سوزاندن یک سالن تئاتر و یک ایستگاه تلویزیونی که به گفته آنان برنامه غیر اسلامی پخش می کرد، انجام اقدامات قانونی در دادگاه علیه سکولارها برای آنچه توهین به اسلام می خواندند و هجوم نیروهای مسلح بنیادگرا به منازل شخصی و جستجو برای الکل و غیره ووووو

در آن هنگام نوال سعداوی خانم سفید موی ۸۲ ساله مصری و در واقع معروف ترین فمنیست مصر که نامش در بالای لیست مرگ اسلامی ها قرار داشت در این باره نوشت: "آنچه که ما اکنون تجربه می کنیم در واقع از بین بردن یک انقلاب است. من هیچگاه چنین انتظاری را نداشتم. آنها ما را پاره پاره خواهند نمود. اول این انتخابات پارلمانی زود رس و بعد هم قانون اساسی زود رس ."

وی سپس مراجع مذهبی را بعنوان خطری برای زنان نامیده و می گوید "ما نیاز به قوانین سکولار داریم. چه مسیحی و چه اسلام فرق نمی کند. مذاهب ساختاری پدرسالارانه دارند و سیستم پدرسالاری زنان را برای منافع مردان کنترل می نماید."

وی در یکی از سخنرانی هایش اشاره می کند که "اسلامی ها اکنون چهره حقیقی خود را کاملا نشان داده اند. انسانها کم کم شروع می کنند از آنها متنفر بشوند. من باور دارم که انقلابی دوم خواهد آمد." در لیبی سه روز پس از کشته شدن قذافی، مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای ملی انتقالی لیبی، قانون ممنوعیت چندمسرری را لغو کرد. او در نخستین سخنرانی خود، پس از آزادی طرابلس گفت که شریعت اسلامی، بنیان و اساس قانون اساسی در لیبی جدید خواهد بود. حیات الرئیس، نویسنده و یکی از کنشگران حقوق زنان تونس، می گوید: دیکتاتوریمذهبی از هر گونه دیکتاتوری سیاسی دیگر بی رحم تر است. زنان لیبی اکنون با چالش های فراوانی روبرو هستند. به عنوان مثال در سال گذشته وزارت امور اجتماعی از صدور سند ازدواج برای زنانی که با یک خارجی ازدواج کرده بودند سرباز زد. پیش از این بیشمار مفتی از دولت خواسته بودند تا ازدواج زنان لیبیایی را با خارجی ها ممنوع کند .

زنان تونسسی که در میان تمامی کشورهای آفریقا و مغرب بیشترین نرخ اشتغال و سواد را دارا می باشند و همانطور که اشاره شد همواره در تمامی تظاهرات ها در کنار مردان قرار داشتند و چندین نفر از آنان کشته و

بیشماری زخمی گشته بودند، در تلاش بودند که برای خواست برابر حقوقی در تمامی قوانین و رفع تبعیضات جنسیتی در قوانین جدید تجمعات مختلفی را سازماندهی کنند. در این بین عده ای از زنان سکولار طوماری تهیه نموده و در آن علاوه بر خواست برابری حقوقی خواهان جدائی دین از سیاست و برابری در تمامی قوانین کشور گشتند بیشماری از زنان هم این طومار را امضا نمودند. سپس در اوائل سال ۲۰۱۱ تمامی سازمانهای زنان تونس و کمیسیون حقوق بشر تظاهراتی بمناسبت روز زن برگزار نمودند که در این تظاهرات همواره خواهان جدائی دین از سیاست و برابری حقوقی در قوانین گشتند. اسلامگرایان به این تظاهرات حمله نموده و با شعار "زنان به آشپزخانه برگردید" تلاش نمودند تظاهرات را برهم زنند.

در سال ۲۰۱۳ تشکلهای زنان تونس و منتقدان اسلامگرایان حاکم در این کشور در تظاهراتی با صدور بیانیه ای خواستار مشارکت گسترده زنان در این کشور شدند. تشکلهای زنان، برخی احزاب سیاسی و نیز اعضای سندیکاها از جمله حامیان این تظاهرات بودند که در اعتراض به سیاستهای دولت اسلامگرای این کشور برگزار می شد. قبلا هم زنان تونس در اعتراض به برخی اقدامات دولت در مورد حقوق زنان اعتراض کرده بودند. در این زمان سلفی ها اقدام به یک سری ترورهای سیاسی نموده بودند که در نتیجه برخی از چهره های چپ و سکولار بقتل رسیده بودند. بعد از این ترورها زنان معترض با برگزاری تظاهرات در خیابانهای تونس، خواستار تضمین حقوق زنان شده و ترورها را محکوم کردند. یکی از برگزار کنندگان این تظاهرات در کنفرانسی خبری اعلام نمود که این یک تظاهرات سیاسی در اعتراض به آن چیزی است که در تونس در حال رخ دادن است. یعنی ترورهای سیاسی، تروریسم و تلاشهای حکومت برای کاهش حقوق زنان. همچنین یکی از فعالان حقوق زن شرکت کننده در تظاهرات اظهار داشت: "تظاهرات ما بر علیه تروریسم و نیز در اعتراض به تلاش جبهه "النهضة" برای از بین بردن حقوق زنان است. در واقع از زمان روی کار آمدن دولت جدید در این کشور، دولت و مجلس اقداماتی انجام دادند از جمله در قانون اساسی این کشور که زنان سکولار و فعالین زنان را سخت نگران کرده است."

در تحقیقی که توسط "بنیاد توماس روبرتز" در ۲۲ کشور عربی انجام گرفت، روشن شد که سه کشور از پنج کشوری که "بهار عرب" را پشت سر گذاشتند - مصر، سوریه و یمن در پایینترین رده فهرست حقوق زنان قرار دارند.

در سوریه گروههای حقوق بشر میگویند: از یک سوی نیروهای وفادار به بشار اسد زنان را مورد تجاوز و شکنجه قرار دادهاند، و از سوی دیگر اسلامگرایان تندرو در مناطق تحت اشغال خود، آنان را از همه حقوق شان محروم کردهاند.

در بحرین زنان که نقش فعال تری در عرصه سیاسی کشورشان نسبت به دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس دارند اما به گفته کارشناسان فرقه گرایی مانعی بزرگ در تحقق حقوق زنان در این کشور شده است.

در یمن که پنجمین کشور بد در این جایگاه است زنان دوشادوش مردان از سال 2011 تاکنون در خیزش علیه حاکمان این کشور مشارکت دارند اما متاسفانه هنوز ازدواج کودکان و ازدواج های اجباری در این کشور وجود دارد و طبق آمار در دسترس ۹۸.۹ درصد از زنان در معرض آزار و اذیت در خیابان قرار می گیرند.

در همه گزارش های نهادهای بین المللی، یمن همواره از نظر تبعیض جنسیتی و از لحاظ دسترسی زنان به آموزش، بهداشت، موقعیت های اقتصادی و شغلی همواره رتبه های انتهایی را به خود اختصاص داده است. یک چهارم زنان این کشور در سنین میان پانزده تا چهل و نه سال از سوء تغذیه ک شدید رنج می برند. دختران خردسال به اجبار در عوض اندکی پول به عقد مردان مسن در می آیند. قانونی که بر مبنای آن سن ازدواج مشخص شده باشد در یمن وجود ندارد. از هر دو دختری که در این کشور متولد شده اند یکی پیش از رسیدن به هیجده سالگی ازدواج می کند. بیش از هشتاد درصد زنان یمنی پی سوادند و کمتر از بیست درصدشان امکان کار در خارج از منزل را دارند. یکی از مسئولین موسسه ی آکسفام در خاورمیانه، اروپای شرقی و کشورهای مشترک المنافع، میگوید: "برای آنکه اهمیت چالشی را که زنان معترض یمنی بر آن فائق آمدند به درستی درک کنید در ابتدا لازم است تا معنای زن بودن در یمن را دریابید. در کشوری که هر حرکتی از سوی زنان به وسیله ی قوانین و محدودیت ها عقیم می ماند، "بهار عربی" برای اولین بار فرصتی به دست ایشان داد تا به تبعیض جنسیتی در این کشور، که یکی از عوامل اصلی عقب ماندگی یمن است، را حقیقتا به کانون توجهات بیاورند."

بله همانطور که در این چهارسال شاهد بودیم در کشورهای "بهار عربی" بالاخره ائتلاف گسترده ی نیروهای سکولار و مذهبی که همزمان در تجمعات گسترده ی توده های در تونس و قاهره گردآمده بودند درهم شکسته شد. رهبران سازمان های بزرگ تر بنیادگرا به پشتوانه ی دلارهای نفتی عربستان و قطر و فتوای مذهبی و شبکه ی تلویزیونی الجزیره و پشتیبانی استراتژیک ایالات متحده، همکاری و تقسیم قدرت با جناح های نظامی رژیم های پیشین را پذیرفتند. در لیبی، حتی با تروریست های کهنه کار القاعده که از سلول های شکنجه در خلیج گوانتانامو فارغ شدند همکاری شد. از سوی دیگر اخوان المسلمین مصر، جبهه اسلامی رهایی الجزایر، حزب عدالت و توسعه مراکش، و نیز انواع و اقسام دیگری از اسلامگرایی، همگی در نتیجه آشفتگی اقتصادی و سیاسی منطقه توانستند رشد کرده و قدرت بگیرند. مسلما تفاوت هائی میان اخوان المسلمین و النهضة ی مصر با القاعده و طالبان در افغانستان، انصار الشریعه در تونس، لشکر اسلام در شمال پاکستان یا گروه انصار

دین در مالی وجود دارد. اما با این وجود تجربه نشان داده است که همگی این سازمانهای اسلامگرا اگر فرصت پیدا کنند، فضاها را بر کوشندگان سکولار و بخصوص کوشندگان حقوق زنان می بندند و تلاش خواهند کرد تا فعالیت زنان را در محدوده شریعت تحت کنترل قرار دهند و تمامی حقوق زنان را پایمال سازند. بنابراین، هر جا که اسلامگرایان دست آوردی سیاسی داشته اند، این دستاوردها بخصوص برای زنان فاجعه بار بوده است.

حقیقت دیگر را می توان در مقاله طارق علی بنام امپریالیسم، بهار عربی و بحران دید. وی می نویسد: "زمانی که شما باعث ایجاد یک خلاء سیاسی می شوید، گروههای اسلامگرا از این خلاء استفاده کرده و آن را پر می کنند. چپگرایان نتوانستند از این فرصت استفاده نمایند. نیروهای پیشرو و مترقی یا وجود نداشتند و یا مضمحل شده بودند و یا آنکه در قضیه جنگ عراق و افغانستان از ایالات متحده پشتیبانی کرده بودند. در نتیجه اسلامگرایان تنها جناح جدی اپوزیسیون محسوب می شدند. البته در تونس تعدادی از چپگرایان به پارلمان راه یافتند که بایستی دید در آینده چه خواهند کرد و توان انجام چه اقداماتی را خواهند داشت." چالش بزرگ زنان در منطقه در حال حاضر

در حال حاضر یکی از بزرگترین چالش های زنان در منطقه علاوه بر مبارزه با سیاست های اسلامگرایان، همواره مبارزه بر علیه خشونت های جنسی بر علیه زنان و دختران و بر خا پسران جوان می باشد. این خشونت ها در این کشورها مسئله ای جدید نیست اما تحت شرایط تحولات ابعادی جدید به خود گرفته است. خشونت های جنسی بعنوان سلاح در تحولات سیاسی مشکلی جهانی است و مسئله ای تنها مخصوص کشورهای عربی نیست. با این وجود در این کشورها زنان و کودکان در حال حاضر بخصوص از بی امنیتی و خشونت های خانگی و نظامی و اجتماعی و قانونی رنج می برند. تجاوز بزنان و دختران مسئله ای یومیه است. متأسفانه هیچ آمار درستی در دست نیست. زیرا که غالب اینگونه خشونت ها اصولاً گزارش نمی شوند.

از زمان جنگ داخلی در سوریه در حدود ۲،۲ میلیون انسان به کشورهای همسایه متواری شده اند که نیمی از آنها زنان و کودکانند. آمار تجاوز جنسی به این پناهندگان بالاست. در خود سوریه در حدود ۴،۲۵ میلیون نفر در حال فرار از این منطقه به منطقه دیگرند. (۷) سازمان حقوق بشر گزارش از ۴۰۰۰ تجاوز جنسی به زنان و دختران داده است. در مقر های پناهندگی مرتباً دختران زیر ۱۲ سال را به عقد مردان بالغ و مسن می رسانند. همچنین کمیسیون بررسی سازمان ملل در گزارش خود در اوت ۲۰۱۲ می نویسد که تجاوزات جنسی در جنگ سوریه نقش بزرگی را بازی می کند. افزون بر این فروپاشی اقتصادی و عدم وجود مراقبت های بهداشتی زنان این منطقه را تحت فشار بسیار قرار داده است. (۸) برخی از زنان و دختران قربانی خشونت های جنسی در سوریه در مصاحبه با رسانه ها گفته اند که در بسیاری از موارد این تجاوزهای گروهی و فردی در خیابان ها و اماکن عمومی در شهرهای درگیر جنگ و حتی در برخی موارد با هجوم افراد مسلح به خانه ها و تجاوز به زنان و دختران در مقابل چشم اعضای خانواده آنها صورت می گیرد. زنان پناهنده سوری در اردوگاه های اردن یا ترکیه شدیداً تحت آزار های جنسی قرار دارند و این مسئله تا جایی پیش رفته است که دیدبان حقوق بشر ابراز نگرانی نموده است.

همچنین در لیبی زنان بهنگام مجادلات نظامی قربانی حملات گشتند. طبق گزارش سازمان حقوق بشر بسیاری از زنان لیبی در سال ۲۰۱۱ از ترس تجاوز جنسی در این زمان به تونس متواری گشتند. (۹). زنان لیبی نه تنها از جانب مجادلات مسلحانه مورد تهدید قرار گرفته اند بلکه از سوی خانواده های خویش هم در معرض مخاطرات گوناگون قرار دارند. زیرا که تجاوز و خشونت جنسی در غالب کشورهای بهار عربی تابویی اجتماعی است و در غالب موارد این زنان از سوی مردان خانواده با نام دفاع از شرف خانواده حتی بقتل رسیده اند. دقیقاً به لحاظ همین تابوهای اجتماعی هیچ کسی از زنانی که دچار خشونت جنسی و تجاوز گشته اند، پشتیبانی نمی کند. (۱۰)

اواسط فوریه ۲۰۱۱ در طرابلس زنان گرد هم جمع شده و در حالیکه همه سکوت اختیار کرده بودند خواهان دفاع از قربانیان خشونت های جنسی و مجازات مجرمین شدند. البته از آن زمان تا کنون قانون گذاران کاری نکرده اند حتی وعده پشتیبانی مالی هم از سوی پارلمان ماه هاست که بفراموشی سپرده شده و هیچ اقدامی در جهتش انجام نگرفته است. (۱۱)

در مصر همچنین خشونت و تجاوز جنسی به زنان مشکلی بسیار بزرگ است. در حین تظاهرات ها و قبل از سرنگونی رژیم مبارک بسیاری از زنان شرکت کننده در تظاهرات ها در معرض آزار های جنسی قرار داشتند. زنانی که دستگیر می شدند مجبور می شدند برهنه شوند و آزمایش بکارت دهند. این آزمایش ها از سوی مردان انجام می گرفت. دیدبان حقوق بشر گزارش می دهد که در سال ۲۰۱۲ در حین تظاهرات ها بر علیه مرسسی در پایان ژوئن ۲۰۱۲ تنها در چهار روز ۹۰ زن در میدان تخریر مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. (۱۲) ناگفته نماند که در سال ۲۰۱۰ جمعی از زنان و مردان مصری نهادی را بر علیه خشونت های جنسی تشکیل دادند که در محل به فعالیت های آموزشی زنان پرداخته و به پشتیبانی از زنان در برابر خشونت های جنسی پرداختند. (۱۳)

شورای ملی حقوق بشر مصر اعلام کرده بود که مصر پس از افغانستان دومین کشور جهان است که با بیشترین موارد آزار جنسی زنان مواجه است. به گزارش شبکه العالم، دفتر رسیدگی به شکایات های شورای

ملی حقوق بشر مصر در گزارشی که برای بسیاری از مصری‌ها غافلگیر کننده و باورنکردنی بود، اعلام کرد: جامعه مصر با بحران شدیدی در زمینه آزار جنسی زنان به طور روزمره مواجه است. این دفتر با درخواست برای اتخاذ تدابیر ویژه جهت توقف این جنایت‌ها علیه زنان تأکید کرد، بسیاری از کشورها به اتباع خود درباره احتمال مواجه شدن با آزار جنسی در مصر هشدار داده‌اند. در گزارش شورای ملی حقوق بشر مصر آمده است که حدود ۶۴ درصد از زنان در مصر در معرض تعرض و آزار جنسی به اشکال مختلف در خیابان‌ها و میادین عمومی قرار گرفته‌اند، و در نتیجه مصر پس از افغانستان، دومین رتبه در جهان در زمینه آزار جنسی زنان را دارا است. یک همه پرسی شورای عالی زنان بحرین، نشان می‌دهد که ۹۵ درصد از پاسخ دهندگان قبول دارند که زنان در بحرین در خانه و در محیط‌های کاری در معرض خشونت قرار دارند. در این همه پرسی مشخص شده است که شوهر، آزاردهنده اصلی زنان است. بر اساس این بررسی تحصیلات و اشتغال زنان، احتمال اینکه زنان قربانی خشونت شوند را کاهش نمی‌دهد. ۸۰ درصد پاسخ دهندگان معقدند که مشکلات جنسی و فقدان رابطه جنسی صحیح بین زوج‌های متاهل، دلیل اصلی خشونت فیزیکی و روانی علیه زنان هستند. خشونت علیه زنان در بین همه طبقه‌های اجتماعی وجود دارد؛ اما با این حال در بین افراد تهری دست شیوع بیشتری دارد. هرچقدر میزان درآمد خانواده کمتر باشد، احتمال بروز خشونت نیز بیشتر است.

البته دفاع زنان از خود و مبارزه علیه خشونت‌های جنسی و تبعیضات جنسیتی به زنان می‌تواند در دراز مدت موفقیت آمیز باشد، اگر زنان و بخصوص زنان سکولار بتوانند به موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی قدرت دست یابند. مثلاً در تونس در اکتبر ۲۰۱۱ در اولین انتخابات برای تشکیل دولت موقت زنان بیشمار به‌عنوان رای دهنده و کاندیدا شرکت نمودند و برای اولین بار زنان در لیست انتخابات قرار گرفتند. گرچه آنها غالباً در رده‌های پائینی لیست‌ها قرار داشتند اما در هر حال موفق شدند تا ۲۷ درصد صندلی‌های نمایندگان را بخود اختصاص دهند. البته در اینجا هم متأسفانه نقش زنان سکولار کم است و بخش بزرگی از این زنان به حزب اسلامی انحصار تعلق داشتند. (۱۴)

نتایج مشابه اگر چه نه به میزان تونس را زنان لیبی داشتند. ساختارهای پدرسالارانه و قبیله‌ای و ارزش‌های محافظه‌کارانه که در زمان قزافی تا حد زیادی مانع شرکت فعال زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی می‌شد بعد از سرنگونی رژیم قزافی زنان تلاش نمودند تا در نهاد‌های سیاسی جدید راه پیدا کنند. زمانی که در سال ۲۰۱۲ کنگره ملی انتخاب شد گروه‌هایی از زنان به شدت برای سهمیه بندی فهرست‌های انتخاباتی حرکت نمودند. نتیجه این شد که آنزمان احزاب موظف گشتند، لیست‌های انتخاباتی خویش را با کاندیداها‌های مرد و زن اشغال کنند. در آخر ۶۰۰ زن در لیست انتخابات قرار داشتند. یعنی ۴۵ درصد کاندیداها و در پایان ۳۳ صندلی از ۲۰۰ صندلی کنگره ملی را زنان تشکیل دادند. (۱۵)

در مصر مسئله کاملاً برعکس بود. زنان با وجود اینکه بطوری فعال در اعتراضات شرکت داشتند و در رفتن مبارک سهم بسزائی بازی نمودند اما از روند انتقال سیاسی بعد از مبارک کنار گذاشته شدند. حتی یک زن هم نتوانست در شورای اصلاح قانون اساسی راه یابد. حتی برای فهرست‌های انتخاباتی سهمیه‌ای برای زنان در نظر گرفته نشد. زمانی که اواخر سال ۲۰۱۱ در مصر انتخابات برای پارلمان جدید برگزار گشت، احزاب اسلامی ۷۰، ۴ درصد آراء را بدست آوردند. قدرتمندترین نیرو یعنی اخوان المسلمین به همراه متحدین خود ۴۶ درصد آراء را صاحب شدند. مقام دوم را حزب رادیکال اسلامی النور به‌همراه احزاب کوچک از جبهه سلفی‌ها بدست آوردند که در نتیجه ۲۵ درصد صندلی‌ها را اشغال نمودند. (۱۵) سهم زنان در این تغییر قدرت حتی کمتر از قبل گردید. تنها ۳۵ زن یعنی تنها ۹ درصد از کل نمایندگان به مجلس راه یافتند. در حالیکه در زمان مبارک سهم زنان در مجلس ۱۲ درصد بود. با این حال در ماه ژوئن ۲۰۱۳ مرسى پارلمان را مجدداً ملغا نمود. بعد از سقوط وی کمیته‌ای بنام "کمیته ۵۰" مسئولیت تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید را بعهده گرفت. اعضای این کمیته را نمایندگان دولتی و شخصیت‌ها و چند زن تشکیل می‌دادند. در ماه ژانویه مردم مصر پیش‌نویس قانون اساسی را با اکثریت بزرگی از آراء به تصویب رساندند. (۱۷) این قانون اساسی با وجود اینکه برابری زنان و مردان را در تمامی زمینه‌ها تضمین نموده است اما سهمیه بندی زنان برای نمایندگی مجلس در آن یافت نمی‌شود. (۱۸)

درسوریه با وجود اینکه بدلیل جنگ داخلی فرایندهای سیاسی تا حد زیادی دست نخورده باقی مانده‌اند. اما در پشت پرده نیروهای مختلف مشغول ایجاد نهاد‌های سیاسی جدید هستند. زنان همچنین در ائتلاف اپوزیسیون و همچنین شورای ملی سوریه نمایندگی می‌شوند. سوهیر عطاسی و بسما کودمینی از جمله این زنان می‌باشند. آناسی در ماه مارس ۲۰۱۳ بعنوان اولین زن یک کرسی در لیگای عربی بدست آورد. بسما هم تا ماه اوت سخنگوی شورای ملی سوریه بود. وی سپس اعلام نمود که این سازمان اعتبار خود را از دست داده است و از آن کناره‌گیری نمود. البته همواره این زنان در روند سیاسی زیر نفوذ مردان قرار دارند.

در پایان یک مسئله کاملاً مسلم است که: "در تمامی کشورهای "بهار عربی" موقعیت اجتماعی زنان نسبت به گذشته نه تنها تغییری نکرده است بلکه بدتر هم شده است. همه جا نیروهای اسلامگرا که حقوق زنان را محدود و یا از دست‌یابی زنان به این حقوق جلوگیری می‌کنند، در حال افزایش و پیشروی‌اند. البته در این فاصله جنبش‌های قدرتمند زنان برخاسته‌اند مانع حملات نیروهای کونزرواتیو بشوند. اما حقیقت این است که امروز با وجود گذشتن چهار سال از "بهار عربی" از اصلی‌ترین و جدی‌ترین چالش‌های زنان در این کشورها ایستادگی در برابر وضع قوانین نابرابر و مقاومت در به حاشیه رانده شدنشان از گفتمان‌های سیاسی

و اجتماعی غالب و حضور پر قدرت بنیادگرایان اسلامی است که در نتیجه، مدام زنان را از متن مبارزات سیاسی و ساختارهای اجتماعی پس می زنند .

-
- [1] Vgl. J. Michael Totten, The Woman Who Blew Up the Arab World, in: „World Affairs Journal“, 17.5.2012, www.worldaffairsjournal.org.
- [2] Human Rights Watch, Libya: June 1996 Killings at Abu Salim Prison, 27.6.2006.
- [3] Vgl. FIDH, Women and the Arab Spring: Taking their Place?, Paris 2012, S. 27.
- [4] Muriel Asseburg, Der Arabische Frühling. Herausforderung und Chance für die deutsche und europäische Politik, SWP-Studie, Juli 2011, S. 10.
- [5] Vgl. Asseburg, a.a.O., S. 9f.
- [6] Die ethnischen Friktionen sind sicher auch ein wichtiger Faktor, zu dem jedoch bislang nur wenige geschlechterdifferenzierte Analysen vorliegen.
- [7] Vgl. UNHCR, UNHCR continues to reach toughest areas of Syria, races to provide winter aid, 22.10.2013 sowie UNHCR, Syrien-Krise: Größter UN-Spendenaufwurf aller Zeiten, 16.12.2013.
- [8] Die Organisation Women under Siege arbeitet an der Dokumentation der sexualisierten Gewalt in Syrien und hat eine Crowdmap erstellt, über die auch Fälle von sexualisierter Gewalt gemeldet werden können, www.womenundersiegesyria.crowdmap.com.
- [9] Vgl. Fidh 2012, a.a.O., S. 27.
- [10] Ebd.
- [11] Vgl. Christina Hering, Libyen steht vor neuen Herausforderungen, in: Amica-Beilage zur taz, 11.12.2013.
- [12] Human Rights Watch, Egypt: Epidemic of Sexual Violence, www.hrw.org, 3.7.2013; vgl. auch: Fast 100 sexuelle Übergriffe am Tahrir-Platz, www.zeit.de, 3.7.2013.
- [13] Vgl. HarassMap, www.harassmap.org/en.
- [14] Vgl. UNICEF 2011: Tunisia – MENA Gender Equality Profile, www.unicef.org/gender/files/Tunisia-Gender-Eqaulity-Profile-2011.pdf.
- [15] Human Rights Watch, A Revolution for All: Women’s Rights in the New Libya, 2013, S. 12 und 16, www.hrw.org.
- [16] Vgl. 98 Prozent für die neue Verfassung, www.tagesschau.de, 19.1.2014.
- [17] Vgl. Ägypten erhält neue Verfassung, www.tagesschau.de, 30.11.2013.



بیانیه بیش از ۳۵۰ تن از مدافعان حقوق زنان به مناسبت روز جهانی زن

هشت مارس نود و دو؛ هشدار نسبت به روند فرودست‌تر شدن زنان

تغییر برای برابری؛ به مناسبت روز جهانی زن، مصادف با ۱۷ اسفند ۱۳۹۲، بیش از ۳۵۰ تن از مدافعان حقوق زنان با انتشار بیانیه‌ای نسبت به روند فرودست‌تر شدن زنان در جامعه ایران هشدار دادند. در این بیانیه به روند فقیرتر شدن زنان در جامعه اشاره شده و در این ارتباط نسبت به عواقب سیاست «خصوصی‌سازی نظام سلامت و بهداشت» و همچنین تصویب طرح «افزایش جمعیت و تعالی خانواده» هشدار داده شده است. در ادامه بیانیه، تبعات منفی «آلودگی‌های زیست محیطی» بر زنان مورد توجه قرار گرفته و سرانجام جریان به حاشیه راندن زنان از عرصه زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مورد انتقاد قرار گرفته است. متن کامل این بیانیه در ادامه آمده است:

هشت مارس نود و دو؛ هشدار نسبت به روند فرودست‌تر شدن زنان

بیش از صد سال از مبارزات جهانی زنان برای رسیدن به برابری می‌گذرد. این مبارزه نه منحصر به کشور و منطقه‌ای خاصی بوده و نه به نژاد و طبقه‌ای خاصی محدود شده است. هشت مارس هر سال تلنگری است برای نگاهی دوباره به مبارزه‌ی زنان با مناسبات دنیایی که جنسیت در آن عامل تبعیض است، نگاهی دوباره به راهی که پشت سر گذاشتیم، دلگرمی برای پیمودن راهی است که پیش رو داریم، مبارزه‌ای طولانی و نفس‌گیر که تنها با همبستگی در عین حفظ هویت مستقل ممکن خواهد شد.

ایران نیز از قریب به صد سال پیش تاکنون شاهد مبارزات شجاعانه‌ی زنان برای رسیدن به برابری بوده است. امروز نیز علی‌رغم دشواری‌های تحمیل‌شده بر حرکت‌های زنان، این مبارزه هنوز با امید رسیدن به برابری و رها شدن از ستم تاریخی ادامه دارد؛ تلاش‌هایی که با کامیابی‌هایی همراه بوده و در مقاطعی با خشونت سرکوب شده است.

سالی که گذشت محمل اتفاقات خوب و بدی برای زنان بود. برای نمونه، علی‌رغم ایجاد موانع بسیار برای ورود دانشجویان دختر به دانشگاه‌ها و تلاش برای دور کردن آنها از رشته‌های خاص و به‌ویژه رشته‌های دانشگاهی درآمدزا، امسال نیز، آنها سهم زیادی در قبولی دانشگاه‌ها در مقطع کارشناسی داشتند. متأسفانه شمار خبرهای خوب در مقایسه با اخبار نگران‌کننده بسیار ناچیز بوده است. حتی ورود دختران به دانشگاه با اما و اگرهای فراوان، با ممنوعیت‌ها و سهمیه‌بندی‌های تبعیض‌آمیز همراه بوده است.

شرایط زندگی برای زنان هر روز سخت‌تر می‌شود. هر روز شاهد اراده‌ای هستیم که تلاش می‌کند نیمی از جمعیت فعال جامعه که در ساختن زندگی انسانی نقشی بسیار پویا و فعال دارند را به حاشیه براند و از مزایای زندگی انسانی و برابر با مردان محروم کند. این شرایط، زندگی را برای زنان هر روز سخت و سخت‌تر می‌کند. سال ۹۲ نیز مانند بسیاری از سال‌های پیشین سرشار از خبرهای ریز و درشتی بود که هر کدام به

شکلی زندگی زنان را تحت تأثیر خود قرار می‌داد، از دید ما یکی از نتایج فاجعه‌بار تحقق این اراده، در خطر قرار گرفتن سلامت زنان و فرو افتادن آن‌ها در چرخه فقر و فرودستی است. چه بسا که ترکیب این دو می‌تواند موقعیت زنان را بیشتر از گذشته به سوی فرودستی سوق دهد. از جمله مسائلی که در این زمینه می‌توان شاهد آورد موارد زیر است:

خصوصی‌سازی نظام سلامت و بهداشت. سرانه بهداشت کشور پایین است و حتی این سرانه پایین نیز در جای مناسب هزینه نمی‌شود. از نخستین گروه‌هایی که از امتیاز همین خدمات اولیه ناکافی برکنار می‌مانند، زنانی هستند که شمار رسمی‌شان زیر عنوان «زنان سرپرست خانوار» ۲ میلیون تن تخمین زده شده است و این در حالی است که در لایحه اخیر بودجه «برای بیمه زنان خانه‌دار متاهل با اولویت سرپرست خانوار» مبلغ ۱۵۰ میلیارد ریال پیش بینی شده که تنها برای بیمه کردن ۱۴ هزار نفر کافی خواهد بود. چه کسی پاسخگوی زنانی خواهد بود که اینجا و آنجا به دلیل ناتوانی از پرداختن هزینه‌های درمانی، سلامتی خود را از کف می‌دهند. ما بیش از پیش نگرانیم که در فقدان نظارت‌های مردمی، خصوصی‌سازی نظام سلامت، سلامت زنان را به خطر اندازد.

تصویب قریب‌الوقوع «طرح افزایش جمعیت و تعالی خانواده». طرح جامع افزایش جمعیت و تعالی خانواده در حالی به زودی برای تصویب در صحن علنی مطرح می‌شود که همان مقدار اندک خدمات رایگان پیشگیری از بارداری نیز پس از تصویب این طرح از زنان گرفته خواهد شد. فشارهای متنوع بر زنان برای فرزندآوری بیشتر تنها هدف نوشته شدن این طرح است. تبعیض در دستیابی به موقعیت شغلی، تعریف و ترویج زن به عنوان محملی برای فرزندان بیشتر و جمعیت بیشتر، از جهات بسیاری سلامت و توان اقتصادی زنان را هدف گرفته است. با غیرقانونی شدن جلوگیری‌های دائم از بارداری، توقف توزیع وسایل پیشگیری، از جمله کاندوم در مراکز بهداشت، بالارفتن قیمت قرص‌های ضدبارداری و فرصت‌های محدود اشتغال برای زنان، چه کسی پاسخگوی آمار فزاینده‌ی سقط‌جنین‌های غیرقانونی، انتشار بیماری‌های مقاربتی از جمله ایدز و هیپاتیت به ویژه در میان زنان و به دنیا آمدن کودکانی که با توجه به سیاست‌های دولتی، دیگر از پوشش خدمات سلامت و بهداشت و آموزش رایگان بهره‌ای ندارند- خواهد بود؟

آلودگی‌های زیست‌محیطی. امسال نیز مانند چند سال گذشته علاوه بر ادامه‌ی وضعیت بحرانی بسیاری از زیست‌بوم‌ها، شاهد آلودگی هوا در شهرهای بزرگ و هجوم ریزگردها در برخی شهرهای کشور بودیم. آلودگی هوا یکی از عوامل موثر بر سلامت زنان به ویژه زنان باردار، افراد سالمند، بیماران قلبی و کودکان است. چه کسی مسئول حفظ سلامت مادر و جنینی است که او حمل می‌کند؟ آیا واقعاً آگهی‌هایی از قبیل «گروه‌های حساس از فعالیت شدید بدنی و رفت و آمد غیر ضروری در معابر پرهیز کنند» کافی است؟ آیا سفارش‌های «ماری آنتوانت» گونه خطاب به مردم فرانسه که «اگر نان ندارند، بیسکویت بخورند» کافی است که مدام بشنویم «خوردن شیر و فراورده‌های لبنی بیشتر برای کاستن از ضررهای آلودگی ضروری است»؟

به حاشیه راندن زنان از عرصه زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. برپایه‌ی آمار منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران در سال ۹۱، سهم زنان از بازار اشتغال در ایران تنها ۱۳ درصد است. این سهم اندک از منابع کسب درآمد در کنار تصویب طرح‌هایی همچون «طرح جامع افزایش جمعیت و تعالی خانواده» و سیاست‌های آموزشی که دسترسی زنان را به رشته‌های درآمدزا محدود کرده، آن‌ها را به مرور فقیرتر و وابسته‌تر می‌کند. تنها بازار کاری که در انتظار زنان است، بازار غیررسمی با دستمزدهایی ادواری و پایین و بی‌ثبات است. این موضوع زنان را از نظر اقتصادی به کل وابسته کرده و آن‌ها را نه تنها در معرض خشونت‌های بیشتر قرار می‌دهد، بلکه سهم آن‌ها را از سلامت نیز کاهش می‌دهد، چرا که تبعیض جنسیتی در هم‌دستی با تبعیض طبقاتی، زنان را در خانواده‌های کم‌بضاعت‌تر در انتهای صف دسترسی به خدمات بهداشت و سلامت می‌نشانند.

زنان سهم مشارکت بسیار پایینی در مراجع تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری دارند، نسبت پایینی از کرسی‌های مجلس به زنان اختصاص دارد و هیچ وزیر زنی در کابینه دولت حضور ندارد. نمایندگان تفکر برابری جنسیتی حضوری حتی کم‌رنگ‌تر از حضور فیزیکی زنان در پست‌های تصمیم‌سازی دارند، تشکله‌ها و نهادهای مستقل زنان همواره با اتهامات امنیتی روبرو بوده و سرکوب شده‌اند، هیچ تلاشی برای رسیدن به برابری و در دست گرفتن کنترل و اختیار زندگی از سوی مراجع دولتی تحمل نمی‌شود و هر روز طرح و لایحه‌ی جدیدی از آستین آن‌ها بیرون می‌آید که زندگی زنان را به عقب می‌راند.

ما - گروهی از افراد و نهادهای مستقل فعال در حوزه زنان - معتقدیم که باید نسبت به هر آنچه سلامت و وضعیت اقتصادی زنان را به ویژه تنگ‌دست‌ترین ما را به خطر می‌اندازد، حساسیت نشان دهیم و در هر موقعیتی هستیم توجه دیگران را به این موضوع جلب کنیم. کوشش برای رسیدن به «برابری جنسیتی» برای رسیدن به جامعه‌ای که زنان و مردان در آن زندگی شایسته و به دور از تبعیض داشته باشند، حیاتی است. به باور ما بالندگی اجتماعی و فرهنگی جز از مسیر برابری جنسیتی نمی‌گذرد. به رسمیت شناختن حق مشارکت زنان در تصمیم‌سازی‌ها، فراهم شدن فضای آزاد و امن برای تشکیل‌یابی مستقل زنان، به رسمیت شناختن حق زنان بر بدن خویش، تلاش برای بالا بردن سهم زنان از بازار اشتغال رسمی، اصلاح تبعیضات

قانونی که زنان را در دعاوی خانوادگی و زندگی اجتماعی در موقعیت فرودست قرار می‌دهد، حداقل گام‌هایی است که باید برای رسیدن به برابری جنسیتی مورد توجه قرار گیرد.

ما هشت مارس را که روزی برای پاس داشتن مبارزات زنان جهان در راه احقاق حق خود بوده گرامی می‌داریم و ضمن اعلام همبستگی با مبارزات خواهرانمان در منطقه و جهان، آرمان مبارزه خود را رسیدن به جهانی می‌دانیم که در آن تمامی مناسبات تبعیض‌آمیز مبتنی بر جنسیت، نژاد، قوم، ملیت و طبقه از تمامی عرصه‌های عمومی و خصوصی برچیده شود و دنیایی انسانی و برابر بسازیم.

هشت مارس بر همه‌ی زنان و مردان خواهان برابری و آزادی مبارک باشد.

هفدهم اسفند ۱۳۹۲

اسامی به ترتیب حروف الفبا

آبتین بکناش، اتنا مرکزی، احترام شادفر، اختر اوهانی، آذر غفاری، آذر یغمایی، آرزو پوراسماعیلی، ارژنگ نجاریان، آرش سالار، آرش نصیری اقبالی، آرمین مداح، آزاده بهکیش، آزاده خرازی، آزاده فرامرزیها، آزاده مولوی مقدم، اسماعیل زرگریان، آسیه امینی، آسیه علی نژاد، اشکبوس طالبی، اعظم خاتم، اعظم شاهرخی، افرا شکرلو، افروز مغزی، اکرم احقافی، اکرم خیرخواه، آما بهمن پور، آلیس کاراپتیان، آمنه زمانی، آمنه شیرافکن، آمنه ناصرحجتی، امید زمانی، امید منتظری، امیر رشیدی، امیر زرگری، امیر صحتی، امیر کلهر، امیر نیک پی، امیر یعقوبعلی، امین پارسا، انسیه لقمانی، اولدوز طوفانی، اویس اخوان، آیدا ابروفراخ، آیدا سعادت، آیدا نجفی، ایراندخت فامیلی، الناز محمدی، الناز ناطقی، الهام قیطانچی، الهه امانی، الهام آقاخانی؛

باقر قلیائی، بشیر احسانی، بنفشه جمالی، بنفشه رنجی، بهار خسور، بهار فامیلی، بهارا بهروان، بهاره محمدیان، بهروز ستوده، بهنام امینی، بیتا یاری، پانته‌آ واعظی، پروین ذبیحی، پروانه زندی، پروانه قاسمیان، پروانه ناطقی، پروین ملک، پرویز مختاری، پروین اردلان، پریسا پویان راد، پریسا روشن فکر، پریسا کاکائی، پریسا نخعی، پویا جهاندار، پیام حیدرقزوینی، تایماز منقبتی، ترانه بنی یعقوب، تکتم معصومیان، تورج پاشایی، ثمره شاه صفی، جادی میرمیرانی، جعفر مرتضوی، جلوه جواهری، جمشید کوثری، جیران مقدم، جیران مهربان، حامد پناهنده، حسین علوی، حمید رضا واشقانی فراهانی، حمیده نظامی، حنانه پتکی، خدیجه مقدم، خوب چهر کشاورزی، خیزران اسماعیل زاده؛

دلارام علی، دامین نهتینی، رامین عسکری زاده، رزیتا رجایی، رضا اسکندری، رضا سیاووشی، رضوان مقدم، رعنا بنی هاشمی، رقیه رضائی، رها بحرینی، رها عسکری زاده، روزین محمدی، رویا کاشفی، رویا محمدی والا، ریحانه ذاکری، زارا امجدیان، زهرا آزادفلاح، زهرا خندان، زهرا رفعت نژاد، زهرا مجد، زهرا مینویی، زهرا نسیم فر، زهره ارزنی، زهره اسدیور، زویا امین، زینب غنی، ژاله شادیتاب، ژیلا کرم زاده مکوندی؛

ساجلی امیر فاطمی، سارا سردشتی، سارا صحرانورد فرد، سارا کریمی، سارا محمدی اردهالی، ساقی لقای، ساناز توسلی، سائنا مقصودی لویه، سایه نسیم، سپهر ساقی، سپیده پورمحمدی، سپیده پورمحمدی، سپیده جدیری، ستاره سجادی، ستاره هاشمی، سحر دیناورد، سحر سجادی، سعادت پیرانی، سعید امین، سعید موغانلی، سعیده عزت باغانی، سمانه خادمی، سمانه عابدینی، سمیرا افخمی، سمیرا الیاسی، سمیه رشیدی، سهراب مهدوی، سهیلا ستاری، سوده احمدی، سوزان کریمی، سیما حسین زاده، سیما شاه عباسی، سیمین بهادری زاده، سیمین زارع، سیمین کاظمی، سیمین مرعشی، سینا حقانی، شاهپر بامداد، شعله ایرانی، شقایق اکرم، شکبیا فائز پور، شهاب‌الدین شیخی، شهرزاد کیهان، شهلا جعفریان، شهلا عبقری، شهلا هویدا، شهین غلامی، شهین غلامی، شیرین شریفی؛

صفورا الیاسی، طاهره ابراهیمیان، طاهره رحیمی، طلعت تقی نیا، عارل مقرس، عالیبه مطلب زاده، غسل اخوان، عفت ماهباز، علی اشرفی، علی شب بویی، علی کلائی، علی ماهباز، علی منفرد، علی نیکویی، عماد برقعی، غزال شولی زاده، غزال عسکری زاده، فائزه اثنا عشری، فائزه کثیر، فاطمه خانی، فاطمه رضایی، فاطمه مسجدی، فایزه امیر فاطمی، فتنه بادکوبه، فتنه بادکوبه، فتنه صادقی، فتنه عبدالحسینی، فخری شادفر، فراز قضا، فرانک فرید، فرزانه پارسایی، فرزانه جلالی فر، فرزانه راجی، فرزانه طاهری، فرزیا ثابتی، فرشته ذاکر، فرشته طوسی، فرشته عمیق ممیز، فرنگیس بیات، فرنوش پورصفوی، فرهاد میثمی، فروغ جواهری، فروغ سمیع نیا، فروغ عزیز، فریبا داودی مهاجر، فریبا مخبر، فرید اشکان، فریدا آفاری، فریده غائب، فهمیه بادکوبه‌ای، فهمیه بهرامی، فواد شمس، فیروزه رمضان زاده، فیروزه مهاجر، کاوه رضائی شیراز، کاوه کرمانشاهی، کاوه مظاهری، کاوه مظفری، کوروش صحتی، کیانا حسینی، گندم احتشام، گیتی جوادی، لادن جعفری، لیلا پزشکی، لیلا روستایی صفت، لیلا سیف الهی، لیلی بهبهانی؛

مانی هوشور، ماهان محمدی، محبوبه حسین زاده، محبوبه عباسقلی زاده، محبوبه کرمی، محسن هویدایی، محمد حسن شفیعی، محمد حسن یوسف پور، محمد شوراب، محمود کشاورز، مرجان نمازی، مرضیه بیهقی، مرمر مشفق، مریم امی، مریم جعفریه، مریم اشرفی، مریم اهری، مریم بهرمن، مریم پرواز، مریم حاجیلویی مبتکر، مریم حقانی، مریم رحمانی، مریم روستایی صفت، مریم زندی، مریم طهماسبی، مریم کاویانی، مریم میرزاتژاد، مریم یاسمین، مریم یآوری، مژگان جعفریان، مسعود ابراهیم نیا، مسعود شب افروز، معزز هدایتی

نوجو، معصومه زمانی، معصومه علیزاده، معصومه مرادی نور، ملوک عزیززاده، منصوره بهکیش، منصوره شجاعی، منیره کاظمی، منیژه مرعشی، مهدی پناهنده، مهدیه زهدی، مهدیه فراهانی، مهران براتی، مهران بوالحسنی، مهرنوش اعتمادی، مهری جعفری، مهسا شکرلو، مهشید یوشی، مهناز پراکند، مهین جعفری، مهین رضوی، مهین شکرالله پور، میترا آذرم، میترا غفاریان، مینا کشاورز، مینا محبوبی، مینو بقایی، مریم دانشمندنش؛

نسرین ستوده، نادر حاجی محسن، نادر فروزی، نازلی محبوب، نازلی امیر فاطمی، نازلی یزدیزاده، ناهید توسلی، ناهید جعفری، ناهید حسینی، ناهید کشاورز، ناهید میرحاج، ناهید ناظمی، نرگس طیبات، نسترن موسوی، نسترن نسیم فر، نسیم ریاحی، نسیم فروردین، نعیمه دوستدار، نفیسه آزاد، نقی رشیدی، نگار انسان، نگار رستم زاده، نگار رشیدی، نگین باقری، نگین وطن دوست، نوشین کشاورزینیا، نوید محبی، نیره توحیدی، نیره جلالی (مادر بهکیش)، نیکزاد زنگنه، نیما رشیدی، هایده مگیثی، هلنا رحمت خواه، هما بدیهیان، وحیده مولوی، وحید شجاعی، یاسر عزیزی، یاسمین قلعه نویی، یداله بلدی.



هشت مارس خیابان هدایت به روایت تصویر

مدرسه فمینیستی: در تهران، خیابان هدایت، زنان برابری خواه گردهم آمدند تا در ادامه ی نود سال برگزاری مراسم روز جهانی زن در ایران، یک بار دیگر صدای خود را علیه نابرابری و تبعیض بر زنان، به گوش همه برسانند. این مراسم که توسط «کانون شهروندی زنان» و «مؤسسه اسلامی زنان» در روز پنجشنبه پانزدهم اسفند ۱۳۹۲ ترتیب داده شده بود، در دو بخش: بخش سخنرانی و بخش تجلیل از خانواده های زندانیان سیاسی و عقیدتی به اجرا درآمد. بدین ترتیب، مراسم پاسداشت روز جهانی زن، به مراسم تجلیل از مقاومت این خانواده ها پیوند خورد و روز خاطره انگیزی را رقم زد. تصاویری از این مراسم را که به همت بهار مفخم تهیه شده، به همراه بخش هایی از سخنرانی هایی که در این مراسم ایراد شد در زیر می بینید:

ایران، یک بار دیگر صدای خود را علیه نابرابری و تبعیض بر زنان، به گوش همه برسانند. این مراسم که توسط «کانون شهروندی زنان» و «مؤسسه اسلامی زنان» در روز پنجشنبه پانزدهم اسفند ۱۳۹۲ ترتیب داده شده بود، در دو بخش: بخش سخنرانی و بخش تجلیل از خانواده های زندانیان سیاسی و عقیدتی به اجرا درآمد. بدین ترتیب، مراسم پاسداشت روز جهانی زن، به مراسم تجلیل از مقاومت این خانواده ها پیوند خورد و روز خاطره انگیزی را رقم زد. تصاویری از این مراسم را که به همت بهار مفخم تهیه شده، به همراه بخش هایی از سخنرانی هایی که در این مراسم ایراد شد در زیر می بینید:

روز جهانی زن مبارک: مراسم هشتم مارس، روز جهانی زن در بعدازظهر روز پانزدهم اسفند یکهزار و سیصد و نود و دو خورشیدی، با پخش سرود جنبش زنان و همراهی دسته جمعی حاضران، آغاز شد و بدین ترتیب نوای «ای زن، ای حضور زندگی / به سر رسید زمان بندگی» در سالن، طنین افکند.

«نرگس محمدی»: رفع موانع بر سر شکل گیری و فعالیت نهادها و تشکل های مدنی یکی از خواسته های عاجل امروز ما زنان است.

- «نرگس محمدی» فعال حقوق بشر و زنان و از اعضای «کانون شهروندی زنان» سخنرانی خود را با تبریک روز جهانی زن به همه زنان ایران آغاز کرد و پس از برشمردن فعالیت های کانون شهروندی در چند ماهه اخیر در رابطه با «اصلاحیه بر منشور حقوق شهروندی» [۱] و برگزاری نشست حول آن [۲] و نیز «گردهمایی در اعتراض به آلودگی هوا» [۳] به عنوان یکی از حقوق اولیه شهروندان ایرانی، افزود که: «متأسفانه به رغم خواسته های به حق زنان، ما همچنان با گسترش تبعیض ها علیه زنان مواجه هستیم، از جمله طرح جمعیت و تعالی خانواده که امروز در مجلس مطرح است» وی سپس با تأکید بر نقش نهادها و تشکل های مدنی زنان در دستیابی به حقوق برابر برای زنان گفت: «امروز عاجل ترین خواسته زنان، رفع موانع در برابر شکل گیری و فعالیت تشکل ها و نهادهای مدنی زنان است، چرا که تا وقتی جامعه مدنی زنان قوی نشود طبقاً نمی توانند امیدی به دستیابی به حقوق برابر خود داشته باشند»

«شهلا لاهیجی»: متاسفانه تاکنون هیچ تغییری در وزارت ارشاد روی نداده و ما همچنان درگیر ممیزی شدید علیه کتاب های زنان هستیم

- «شهلا لاهیجی»، ناشر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان و از پژوهشگران پیشکسوت حوزه مطالعات زنان که به تازگی جلد دوم کتاب پژوهشی «شناخت هویت زن ایرانی» را به اتمام رسانده است در مراسم روز جهانی زن، موانعی را که بر سر راه انتشار کتاب های مربوط به زنان است برشمرد و با نام بردن از برخی از کتاب های مربوط به حوزه زنان که مجوز انتشار نگرفته اند، گفت که متاسفانه بسیاری از مواردی که با نام سانسور اعمال می شود، مغایر قانون اساسی است. وی در انتهای سخنانش خاطر نشام کرد که: «امیدواریم آقای روحانی قدر رأی هایی را که زنان به ایشان داده اند بدانند و امیدوارم در آخر هشت سال، آقای روحانی مانند آقای خاتمی نیابند بگویند که ما تدارکچی بودیم و نگذاشتند کار کنیم! چون به نظرم این، اهانت به ۱۹ میلیون رأیی که در عین ناامیدی و نه با عشق، به ایشان داده شده، است.»

«گیتی پورفاضل»: ما با قوانین تبعیض آمیزی علیه زنان روبرو هستیم که برای زنان ایرانی بسیار غیرانسانی و بازدارنده است.

- «گیتی پورفاضل»، وکیل با سابقه دادگستری در مراسم روز جهانی زن گفت: زنان ایرانی همواره و حتا پیش از مشروطه هم تلاش کرده اند تا حقوق انسانی خودشان را به دست بیاورند ولی متاسفانه با موانع بسیاری روبرو بوده اند. متاسفانه ما با قوانینی تبعیض آمیزی علیه زنان روبرو هستیم که برای زنان ایرانی بسیار غیرانسانی است. این ولیل دادگستری سپس افزود: قوانین بسیاری در طول این سالها به تصویب رسیده که مغایر قانون اساسی بوده است ولی متاسفانه شورای نگهبان به برخی از این مصوبات خلاف قانون اساسی ایرادی نگرفته است ولی در اکثریت مواقع در مقابل برخی از مصوبات مجلس که اندکی مسائل و حقوق زنان در نظر گرفته شده، به سرعت ایراد گرفته اند که چرا در این مصوبه، خلاف شرع اتفاق افتاده و از این رو جلوی تصویب نهایی آن گرفته شده است. وی سپس گفت: این قوانینی که در رابطه با زنان وجود دارد، قوانینی مبتنی بر روابط قبیله ای است و نه مبتنی بر قوانین مدنی، از این رو این قوانین باید با توجه به استانداردها و حقوق بشر جهانی، تغییر کند

«شهلا اعزازی»: یکی از ویژگی های «حقوق شهروندی» آن است که افراد یا مشخصا زنان اگر می خواهند شهروند باشند باید بتوانند فعالانه در جهت بهبود شرایط مملکت شان مشارکت داشته باشند.

- «شهلا اعزازی»، جامعه شناس و رییس گروه مطالعات زنان انجمن جامعه شناسی، در این مراسم به «منشور حقوق شهروندی» که در چندین ماه گذشته در میان فعالان جنبش زنان مطرح بوده و انتقاداتی که در رابطه با نادیده گرفتن حقوق زنان در این منشور وجود دارد پرداخت و گفت: «منشور حقوق شهروندی را بدون در نظر گرفتن ساختار قدرتی که در جامعه وجود دارد و سبب می شود گروه هایی از جمله زنان را به حاشیه براند، نمی توان مورد بررسی قرار داد». وی پس از برشمردن ویژگی های شهروندی و طرح نقدهایی با توجه به این ویژگی ها بر منشور حقوق شهروندی که دولت جدید اخیراً به نگارش درآورده، گفت: «من در انتهای بحث ام می خواهم دو ویژگی شهروندی را مطرح کنم که به نظر من خیلی مهم و حیاتی هستند که این دو عبارتند از: اولی اخلاق مشارکت است و دومی این که شهروندی، موقعیتی منفعلانه نیست. این دو ویژگی بسیار مهم هستند، هر چند که اینها هم تحت تاثیر ساختار نظام و قدرت قرار می گیرند» شهلا اعزازی در ادامه گفت: «شهروند یک کنشگر دارای عاملیت است و یکی از مسئولیت های شهروندان این است که در سازمان ها و نهادهای مختلف مدنی از انجمن اولیا و مربیان گرفته تا سازمان های صنفی و تشکل های غیردولتی خودشان را سازمان بدهند. در واقع یک فرد اگر می خواهد شهروند باشد باید بتواند فعالانه در جهت بهبود و پیشرفت وضعیت مملکت اش مشارکت داشته باشد و در این امور فعالانه از طریق تشکل ها و نهادهای مختلف دخالت کند. مانند همین اتفاقی که امروز اینجا افتاده است.»

«زهره تنکابنی»: من عمیقاً معتقدم که جنبش برابری خواهی زنان را امروز نمی تواند سرکوب کنند چون این جنبش در بطن جامعه و در میان مردم وجود دارد.

- «زهره تنکابنی»، عضو مادران صلح و کنشگر با سابقه حوزه برابری و عدالت اجتماعی در این مراسم سخنان خود را با تبریک روز جهانی زن و چگونگی شکل گیری این روز آغاز کرد و سپس با ذکر تاریخ مبارزات عدالت خواهانه در ایران گفت: «در دهه ۵۰، مبارزات مسلحانه در ایران شکل گرفت و زنان هم در آن سهیم بودند. هر چند این مبارزات به خاطر برابری حقوق زن و مرد نبود اما باید بدانیم که در تفکر زنان و مردانی که این مبارزات را شکل دادند، نابرابری جایگاهی نداشت، از سوی دیگر مبارزات این زنان در احزاب سیاسی، خود به خود به جامعه ایران عملاً نشان داد که زنان می توانند در همه عرصه های جامعه، برابر باشند. من این مبارزات را تقدیس نمی کنم ولی می خواهم تاکید کنم که این همدوشی زنان با مردان در این مبارزات، خودش به خانواده ها نشان داد که زنان متعلق به عرصه خصوصی نیستند و می توانند بیابند بیرون و در عرصه عمومی همدوش مردان تلاش کنند.» وی سپس گفت: «این درست است که در زمان شاه، زنان بیش از امروز دارای حق و حقوق بودند، ولی پس از انقلاب، مسئله حقوق برابر توانست به تدریج در میان افشار گوناگون و سنتی تر نفوذ کند.» وی در ادامه گفت: «من عمیقاً معتقدم که جنبش برابری خواهی زنان را امروز نمی تواند سرکوب کنند چون این

جنبش در بطن جامعه و در میان مردم وجود دارد، همان جایی که زنان هر روز به خاطر حجاب شان مورد هتک حرمت قرار می گیرند ولی فردای آن روز دوباره با همان پوششش به خیابان باز می گردند. در واقع همانطور که خواسته های جنبش سبز خاموش شدنی نیست، خواسته های جنبش برابری خواهانه زنان نیز قابل سرکوب نیست، فقط در دوره هایی ممکن است زیر خاکستر بماند.»

«بابک احمدی»: اگر امروز از من بپرسند که بزرگترین آرزویت چیست، من می گویم آرزو دارم در کشوری بمیرم که در آن زنان اش حقوق قانونی برابر با مردان داشته باشند.

- «بابک احمدی»، نویسنده، مترجم و از مدافعان و حامیان جنبش زنان در ایران، سخنان خود را در مراسم روز جهانی زن، این طور آغاز کرد: «آن احساس مسئولیت اجتماعی که مرا واداشت در این جمع و به مناسبت این روز بخواهم صحبت کنم آن است که بگویم در میان ما مردان ایرانی که می توانیم زنان مان را در خانه کتک بزنیم و حتا آنها را بکشیم و یا از خروج شان از کشور جلوگیری کنیم و می توانیم حقوق ابتدایی شان را از آنها بگیریم و هزار بلاهای دیگر سر شان بیاوریم، گروه کوچکی از مردان هم وجود دارند که با جنبش زنان احساس همدردی می کنند. به هر حال این گروه کوچک وجود دارد با این احساس همدردی و امید که این گروه کوچک می تواند بزرگ شود. همانطور که کمپین یک میلیون امضاء و نفوذش در میان مردان توانست این گروه کوچک از مردان را بزرگتر کند و یکسری از پسران دانشجو که پیش از آن دید درستی نسبت به مسائل زنان نداشتند در جریان عملی در کمپین، به سرعت فمینیست شدند و دیدگاه شان تغییر کرد.» این پژوهشگر سپس گفت: «در این هشت سال و به ویژه پس از کودتایی که در چهار سال پیش اتفاق افتاد، سبب شد که بسیاری از حقوق اندکی هم که داشتیم از ما گرفته شود و مثل همیشه زنان بیش از مردان حقوق شان را در این چهار سال از دست دادند و نهادها و تشکل های جامعه مدنی که به تدریج داشتند شکل می گرفتند از بین رفتند. منتها امروز ما می توانیم دوباره آنها را احیاء کنیم. تاریخ ما همین بوده است یعنی از بین رفتن نهادها و تلاش دوباره ستمدیدگان برای ساختن نهادهای دیگر.»

«حوریه فخمی»: به رغم آن که شصت درصد از ورودی های دانشگاه را زنان تشکیل می دهند اما زنان تنها دوازده و نیم درصد شاغلان را تشکیل می دهند و نرخ بیکاری در میان زنان با تحصیلات عالی، ۲۵ درصد است. این آمارها واقعا نگران کننده است.

- «حوریه فخمی»، از اعضای موسسه اسلامی زنان ایران در این مراسم درباره مطالبات زنان سخن گفت و گزارشی کوتاه از وضعیت موجود زنان در ایران ارائه کرد. وی گفت: «به رغم اعتراض ها، تلاش ها و کوشش هایی که در رابطه با زنان صورت گرفته اما متأسفانه امروز وضعیت خانواده نسبت به گذشته متزلزل تر و دچار آسیب های بسیاری شده است که همین وضعیت نابسامان موجود باید مدیریت کلان سیاسی را وادارد که نسبت به گذشته، رویکردهایشان را در برابر مسائل اجتماعی و مسائل زنان تغییر دهد.» وی در ادامه گفت: «به رغم آن که بیش از شصت درصد از پذیرفته شدگان در دانشگاه ها را زنان تشکیل می دهند ولی تنها هجده و نیم درصد از آن ها وارد تحصیلات عالی بالاتر می شوند و این درحالی است که در عرصه اقتصادی، فقط دوازده و نیم درصد زنان شاغل اند و کار می کنند.» وی سپس دیگر آمارهای موجود در رابطه با زنان را مطرح کرد و در نهایت به برخی از مطالبات زنان از جمله رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و نیز تغییرات لازم برای رفع و کاهش خشونت علیه زنان، تقویت نهادهای مدنی زنان و... تأکید کرد.

«فرزانه ناظران پور»: همه مادرها معلم هستند، برای همین ما زنان باید از خودمان شروع کنیم و به آگاهی برسیم و از خانه های خودمان شروع کنیم تا دیکتاتورها را در خانه های خود و توسط خودمان پرورش ندهیم.

- «فرزانه ناظران پور»، نماینده کانون صنفی معلمان نیز در مراسم روز جهانی زن به ایراد سخنرانی پرداخت و گفت: «مشکلات معلمان را همه می دانند اما متأسفانه بسیاری فکر می کنند که صرفاً این حقوق مادی معلمان است که زیر پا گذاشته می شود، درحالی که عمدتاً حقوق معنوی معلمان است که ضایع می شود. زنان معلم هم که مشکلات مضاعفی دارند از جمله ساده ترین حق شان که پوشیدن لباسی است که دوست دارند در محیط مدرسه انتخاب و به تن کنند. یعنی این ابتدایی ترین حق است که از آن محروم اند. درحالی که این برای بچه ها لازم است چرا که معلمان خودشان می دانند چه بپوشند و چطور محیطی برای بچه ها فراهم کنند که آنان شادتر باشند و بتوانند فراگیری بیشتری داشته باشند. زنان معلم مشکلات دیگری هم دارند از جمله مشکلات حقوقی و مالی و یا مشکلاتی که زنان معلم سرپرست خانوار، با آن دست به گریبانند. از دیگر مشکلات زنان معلم آن است که زنان متخصص ما در آموزش و پرورش، نسبت به معلمان مرد متخصص، در رتبه پایین تری قرار دارند و نسبت به آنان تبعیض روا می شود.» وی سپس گفت: «از همه این مشکلات شاید دردناک تر آن است که از سوی خود ما زنان به خودمان روا می شود. به یاد دارم که ما در دوره ای اعتصابات معلمان را داشتیم، در آن روزها ما در برابر اداره آموزش و پرورش می ایستادیم، یا به کلاس نمی رفتیم. اما در آن روزها، متأسفانه ما با عدم همبستگی از سوی خود معلمان مواجه می شدیم. در آن روزها که ما سر کلاس نمی رفتیم از میان ۱۰۰ زن معلمی که با آنها ساعت ها صحبت می کردیم تا با اعتصاب همراه شوند و سر کلاس نروند، فکر می کنید چند نفر از این خانم های معلم حاضر به همراهی می شدند؟ به تعداد انگشت شمار. آن زمان معلمان مرد مرا بازخواست می کردند که چون شما زنان معلم پشت تان به شوهران تان گرم

است برای همین با ما همراهی نمی کنید. در صورتی که واقعا چنین نبود. چرا که همان زمان زنان معلم سرپرست خانوار بودند که آنها هم با ما همقدم نمی شدند. بنابراین بحث شوهران در میان نبود بلکه این خود زنان بودند که مشکل داشته و دارند و همراهی نمی کنند. به نظر من مشکل اصلی ما معلمان زن این است که ما خودمان هم آگاه نیستیم و نمی دانیم همراهی و همبستگی برای حقوق صنفی مان مهم است. ما زنان می ترسیم ولی چرا می ترسیم؟ چون اعتماد به نفس مان کم است. چرا اعتماد به نفس مان کم است؟ چون ما را آن زنی که اعتماد به نفس اش کم است در خانه و در مدرسه، پرورش داده است.»

«کیمیا انصاری»: روز هشتم مارس در ایران مفهوم خاصی دارد، یعنی روز تلاش های زنان است برای آگاهی از نابرابری ها و رفع قوانین تبعیض آمیز موجود علیه زنان

- کیمیا انصاری از اعضای موسسه اسلامی زنان ایران در رابطه با هشت مارس مطلبی تهیه کرده بود که در این مراسم ارائه کرد. وی گفت: «زنان در بسیاری از کشورهای جهان هر ساله روز هشت مارس را با شکوه هرچه تمامتر جشن می گیرند. جنبش جهانی زنان جهان با پشت سر گذاشتن سده پرتلاطمی که دو جنگ جهانی را بر تارک خود دارد، به نیرویی موثر و سازنده برای تحولات در سطح جهان تبدیل شده است که از دستاوردهای آن می توان به حضور گسترده زنان در حرکت های برابری خواهانه، عدالت خواهانه و صلح طلبانه، و نیز حفظ محیط زیست و مبارزه برای لغو هرگونه تبعیض و خشونت را می توان نام برد.» وی در ادامه تاریخچه ای از چگونگی تثبیت هشتم مارس به عنوان روزی برای زن ارائه کرد.

«نسرین ستوده»: ما در زندان که بودیم این دستاورد و میراث جنبش زنان یعنی گردهم آمدن فارغ از تفاوت های ایدئولوژیک، مذهبی و سیاسی را به خوبی پاسداری کردیم و از طیف های مختلف توانستیم زندگی مسالمت آمیزی را در کنار هم تجربه کنیم.

- «نسرین ستوده»، حقوق دان، وکیل و از فعالان نام آشنای جنبش زنان، نیز در این مراسم حضور یافته بود و در میان تشویق حاضران سخنان کوتاهی ایراد کرد. وی ضمن تشکر از کلیه کسانی که در چند سال اخیر که در زندان بسر می برد، خانواده اش را تنها نگذاشته بودند، گفت: «به رنجی که خانواده شهدای جنبش سبز در این چند سال کشیدند و به رغم درد بزرگی که تحمل کردند اما امروز هم در کنار ما هستند و پیوندشان را با ما نگسستند تعظیم می کنم. به زندانیان سیاسی که امروز در کنار ما نیستند و جایشان خالی است از راه دور سلام عرض می کنم و چون خودم زندان بودم و می دانم که این سلام ها به آنها خواهد رسید. به خانواده های زندانیان سیاسی که برخی از آنها خوشبختانه در این جمع هستند سلام عرض می کنم. ما نمی توانیم از بی عدالتی سخن بگوییم بدون آن که از بی عدالتی هایی که در دهه شصت بر عده ای روا شده است، حرف بزنیم. بنابراین می خواهیم به آنها که برخی شان در بین ما هستند سلام عرض کنیم.» وی در ادامه گفت: «زمانی که بحث حقوق زنان در ایران بالا گرفت و وقتی هشت مارس در ایران شان فزاینده ای گرفت و پاسداشت این روز در ایران پس از انقلاب با گستردگی بیشتر، تداوم یافت زنان از هر طیف فکری که بودند در کنار هم قرار گرفتند و موضع گیری ایدئولوژیک، مذهبی و سیاسی را در کار خود راه ندادند، آنها همگی فارغ از ایدئولوژی و مذهب شان، یک خواسته یعنی برابری حقوقی و انسانی برای زنان را فریاد کردند. این یک تجربه کاملاً زنانه در تاریخ مبارزات زنان بود و می خواهیم اینجا به شما این نوید را بدهم که ما در زندان از این میراث زنان به خوبی پاسداری کردیم. یعنی در زندان همه ما از زنان مسلمان و مسیحی و بهایی و زنانی از طیف چپ و لائیک، همه و همه یک خواسته داشتیم و زیر یک سقف زندگی بسیار مسالمت آمیزی را تجربه کردیم. پارسال در چنین روزی، ما در داخل زندان، مراسم روز جهانی زن را با حدود سی نفر از زنانی که زندان بودیم برگزار کردیم و به زنان فارغ از طیف سیاسی، مذهبی و فکری شان، جوایزی را اهدا کردیم. البته طبق گفته همسر بهاره هدایت، الان در زندان ۱۴ زن زندانی وجود دارد و این باعث خوشحالی بسیار است و امیدوارم که آمار مردان زندانی هم به همین نسبت کم شده باشد. به هر حال این را خواستم اینجا بگویم که دستاوردی که طی دو دهه برایش تلاش شده است یعنی برگزاری هشتم مارس را ما در زندان هم پیگیری کردیم. مطمئنم که از پرتوی همه این تلاش های زنانه و برابری خواهانه، روزی زنان ایران به برابری و عدالت دست خواهند یافت.»

«اعظم طالقانی»: با اجتهاد می توان قوانین را به نفع زنان تغییر داد و به برابری که قرآن هم به آن اعتقاد دارد، دست یافت.

- «اعظم طالقانی»، قرآن پژوه و بنیانگذار موسسه اسلامی زنان ایران، در این مراسم گفت: «ما در اسلام باید اصول را در نظر بگیریم و با توجه به شرایط و موقعیت امروز، اجتهاد کنیم و در رابطه با حقوق زنان تغییرات ایجاد کنیم. این اجتهاد در طول تاریخ اسلام هم وجود داشته است ولی متأسفانه عده ای با آن مخالفت می کنند. از این رو می خواهیم از آن کسانی که با مسئله اجتهاد برای تغییر به نفع زنان مخالفت می کنند بپرسیم چطور است که شما آقایان در مسائلی که فکر می کنید به نفع خودتان و مسائل مربوط به خودتان است اجتهاد می کنید و به راحتی تغییر می دهید ولی در رابطه با حقوق زنان قائل به اجتهاد و تغییر با توجه به زمانه، نیستید؟ در واقع می خواهیم بگویم که بحث من زیر پا گذاشتن اصول نیست بلکه مسئله آن است که قوانین باید با توجه به نیاز جامعه تغییر کند و این مسئله اجتهاد در مذهب ما ذکر شده است. بنابراین بدون زیر پا گذاشتن اصول، می توان قوانین را با توجه به شرایط امروز زنان ایران تغییر داد. مثلاً همین بحث دیه، مگر برای گرفتن بیمه ماشین برای شخص ثالث، از زن و مرد متفاوت بیمه دریافت می شود که بخواهیم دیه زن و مرد را متفاوت و

تبعیض آمیز در نظر بگیریم؟ حال با توجه به این مسائل من نگرانم که چرا این جریانی که مخالفت می کند با اجتهاد به نفع زنان، بر جریان روشنفکری دینی که به تحول اعتقاد دارد و خواهان تغییر به نفع زنان از طریق اجتهاد است، غالب است؟ به هر حال ما که تلاش خودمان را در این زمینه کردیم ولی امیدوارم نسل جوان بتواند با زبان دین، برای احقاق حقوق زنان تلاش کند تا بتوانیم به برابری برای زنان که قرآن هم به آن اعتقاد دارد برسیم. می گویم به زبان دین، چون به نظرم با هر کسی باید با زبان خودش صحبت کرد چون هر کسی زبان خودش را درک می کند و این طبیعی است.»

«تجلیل از خانواده های زندانیان سیاسی و عقیدتی» به مناسبت روز جهانی زن

سپس نرگس محمدی که مدیریت جلسه را برعهده داشت گفت: «ما در کانون شهروندی زنان، قرار گذاشتیم که حسن ختام مراسم هشت مارس را با تجلیل از سه تن از زنان برجسته کشورمان یعنی خانم ها: سیمین بهبهانی، اعظم طالقانی و منصوره اتحادیه، به پایان برسانیم. اما از یک سو خانم سیمین بهبهانی و خانم منصوره اتحادیه متأسفانه به علت کسالت و بیماری نمی توانستند در جمع ما حاضر شوند و از دیگر سو هنگامی که ما این تصمیم مان را در مورد تجلیل از خانم اعظم طالقانی با ایشان در میان گذاشتیم، ایشان بسیار فروتنانه از آن امتناع کردند و گفتند که به جای تقدیر از من، باید از خانواده های زندانیان سیاسی تقدیر شود. چرا که تا زمانی که زندانیان سیاسی از هر قشر و طیف فکری و مذهبی در زندان هستند و خانواده های آنان پرچم آزادگی را بر دوش می کشند لزومی به تقدیر از زنانی همچون من نیست.»

نرگس محمدی سپس افزود: «از همین روست که امروز تصمیم گرفتیم که میزبان خانواده های زندانیان سیاسی باشیم. چرا که به راستی این زنان سمبل مقاومت مدنی در جامعه ایران اند. زنانی که خاموشی همسران و فرزندان شان را فریاد کردند و این فریاد را هرچه بلندتر و رساتر از مردان به گوش همگان رساندند. زنانی که نه فقط صدای مظلومیت همسران شان بودند بلکه صدای حق طلبی و عدالت جویی را در جامعه به گوش همه رساندند. این زنان آرام ننشستند و سکون و سکوت پیشه نکردند. این زنان از بیکره جنبش زنان اند که امروز در کنار ما برای برابری و رفع تبعیض علیه زنان، پرچم دار صلح و حقوق برابرند. «این عضو کانون شهروندی زنان در ادامه افزود: «قبل از آن که یک به یک خانواده های زندانیان سیاسی را دعوت کنم که به اینجا بیایند تا بتوانیم احترام و تقدیر خودمان را نسبت به آنان ابراز کنیم جا دارد یاد کنیم از ندا آقا سلطان و هاله سحابی که متأسفانه مادران هر دوی این عزیزان، به دلیل کسالت نتوانستند در جمع ما حاضر شوند. و همچنین یاد می کنیم از بانوی سبز در حصر، زهرا رهنورد که با ایستادگی خود بر سر آرمان حق خواهی درس بزرگی نه به زنان که به ملت آموخت. یاد می کنیم از دختران جوانی همچون بهاره هدایت و مریم شفیق پور که جوانی شان را در کف زندان می گذرانند. یاد می کنیم از مادران کشته شدگان جنبش سبز از جمله مادر ستار بهشتی (گوهر عشقی)، سهراب اعرابی (پروین فهیمی)، مادر مصطفی کریم بیگی و نیز مادر سعید زینالی که هنوز چشم به راه فرزندش است. یاد می کنیم از زنان مقاوم در زندان ها، همچون حکیمه شکری از اعضای مادران پارک لاله و در نهایت یاد می کنیم از زنان کنشگر تبعیدی که هر کدام به جای این جهان پرتاب شده اند ولی دل در گرو جنبش زنان دارند.»

* در ادامه مراسم، هدایایی از سوی سه سازمان مردم نهاد (کانون شهروندی زنان، موسسه اسلامی زنان ایران و کانون مدافعان حقوق بشر) به خانواده های زندانیان سیاسی تقدیم شد.

گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، در این مراسم با بالا گرفتن عکس پسرش، با بغض و رنج فراوان با حاضران سخن گفت.



جنبش زنان ایران در سه دهه گذشته

توران همتی

جنبش زنان در کشور ما بیش از یک قرن قدمت دارد. این نوشته قصد دارد مروری کوتاه بر حیات سه دهه اخیر این جنبش داشته باشد.

زنان ایران در سه دهه اخیر علیرغم محدودیت‌ها و موانع بیشماری که با آن روبرو بوده‌اند سعی بر آن داشتند که در عرصه‌های مختلف حضوری فعال و موثر داشته باشند. کنشگران این جنبش با وجود قوانین ضد زن با درایت و تجربه مبارزاتی خود توانسته‌اند گام‌های بزرگی در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بردارند. آنها در این سه دهه به شکلی آشکار و مصممانه مبارزه علیه تبعیض جنسیتی و تامین برابر حقوق زن و مرد را سر لوحه مبارزات مدنی خود قرار دادند.

در این سه دهه جنبش زنان ایران رشد کرده و با وجود تنوع فکری در درون جنبش، توانسته است با کسب تجربیات مختلف بستر مناسبی را برای تغییر و اصلاح قوانین فراهم آورد و به عنوان جنبشی مدنی و برابری خواهانه موقعیت اجتماعی خود را تثبیت کند. جنبش زنان در دو دهه اخیر بر فعالیت مسالمت آمیز و قانونی تاکید داشته است و در این زمینه بر دیگر جنبش‌های اجتماعی نیز تاثیر گذاشته است. با این وجود حکومت اسلامی فعالیت جنبش زنان را بر نمی‌تابد. نیروهای حکومتی بارها به تجمعات زنان حمله کرده و فعالین جنبش زنان را مورد آزار و اذیت، دستگیری، زندان و محرومیت از حقوق اجتماعی مواجه ساخته‌اند.

با وجود تمام فشارهای حکومتی و قوانین تبعیض آمیز، فعالین زنان طرح مطالبات حقوقی و اجتماعی خود را با ابتکارات گوناگون به شکلی موثر در جامعه مطرح کرده‌اند. آنان به علاوه توانسته‌اند با ایجاد نهادهای مستقل بتدریج حرکت شبکه‌ای خود را سامان دهند. زنان بر بستر حرکت شبکه‌ای در یک حرکت ائتلافی موفق شدند تجمع بزرگی را در ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ برگزار کنند. این تجمع در مقطع انتخابات و با خواست تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در قانون اساسی، برگزار شد.

یک سال بعد در شهریور ماه سال ۱۳۸۵ «کنشگران زنان» تشکیل «کمپین یک میلیون امضا» برای تغییر قوانین تبعیض آمیز را اعلام نمودند. تشکیل «کمپین یک میلیون امضاء» یکی از بزرگترین حرکت‌های زنان کشور ما در این سه دهه بوده است. این فعالان، حرکت‌هایی از جمله «ائتلاف جنبش زنان علیه لایحه خانواده»، و «همگرایی فعالان جنبش زنان برای طرح مطالبات» را نیز، در زمان انتخابات ریاست جمهوری با خواست تغییر قوانین تبعیض آمیز در قانون اساسی و پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، برپا کردند. کمپین ضد سنگسار نیز یکی دیگر از حرکت‌های مشترک و موثر فعالان جنبش زنان در این دوره بود.

در یک نگاه به سه دهه تلاش همه جانبه و پیگیر فعالین زنان می‌توان گفت که جنبش زنان یکی از پایه‌های اصلی جنبش دموکراسی خواهی کشورمان است. با وجود تمام مشکلات و سختی‌های هر حرکت اجتماعی، جنبش زنان در این سه دهه توانسته است ساز و کارهای مناسب و مدرنی را در پیشبرد اهداف دموکراتیک خود بکار گیرد و از تقسیم کار چرخشی و اطلاع رسانی استفاده مناسب و حداکثری کند. فعالین این جنبش با سازماندهی شبکه‌ای و افقی توانستند در یک مجموعه مشترک تصمیم‌گیری شرکت کنند و از داشتن رهبری

واحد پرهیز کرده و شرایطی را فراهم کنند که کنشگران بتوانند به اطلاعات مورد نیازشان دسترسی داشته باشند.

جنبش زنان در سه دهه گذشته با تاسیس و انتشار رسانه های نوشتاری و مجازی، برگزاری سمینارها و کارگاه‌هایی برای زنان و رفتن میان مردم بویژه برای گفتگو و دیالوگ در مورد حقوق زنان و معرفی کمپین یک میلیون امضاء از طریق جمع آوری امضاء توانستند تا حدود زیادی افکار عمومی را نسبت به حرکت‌ها و مطالبات این جنبش جلب کند. فعالین جنبش زنان با پیگیری مطالبات خود و با ابتکارات مناسب توانستند توجه احزاب سیاسی در داخل و احزاب اپوزیسیون در خارج از کشور را نسبت به فعالیت های خود جلب کنند. بطوری که در برخی از احزاب مسئله سهمیه بندی زنان و تلاش برای ارتقاء نقش زنان در مسئولیت‌های حزبی طرح و به اجرا در آمد.

آقای روحانی در شعارهای انتخاباتی خود با آگاهی از نقش و نفوذ موثر نیروی های جنبش زنان در جامعه قول به انجام تغییر داد. فعالین جنبش زنان به این امید بودند که فضا برای فعالیت مدنی زنان باز شود. با وجود به رسمیت شناخته شدن روز جهانی زن از سوی دولت یازدهم و استقبال آن از جانب کنشگران زن به مثابه «تابو شکنی دولت یازدهم»، اما فشارهای امنیتی کماکان تداوم یافته و بسیاری از فعالان این جنبش همچنان در زندان‌ها بسر می‌برند.

امروزه فعالین جنبش زنان با بیش از سه دهه مبارزه و تجربه از توانمندی بالایی برای طرح مطالبات عادلانه و برابری طلبانه خود برخوردار شده اند و می توانند در موقعیت ها و فرصت های مناسب بوجود آمده با بکارگیری ابتکارات تازه و مدرن، و متناسب با ظرفیت جامعه و جنبش، تلاش ها و فعالیت های خود را با گام های استوارتری به پیش ببرند.

یک سند تاریخی - «بحثی پیرامون مسئله کار زنان و رهایی آنان»

سخنرانی کلارا زتکین در دومین کنگره انترناسیونال

خبار روز- ۸ مارس، روز جهانی زن با نام کلارا زتکین از رهبران جنبش کارگری و کمونیستی و یکی از مبارزان پیشگام و نامدار برابر حقوقی زنان پیوند تاریخی دارد. به ابتکار کلارا زتکین بود که ۸ مارس، روز خیزش و مبارزه شجاعانه زنان کارگر بافنده در شهر نیویورک نام روز زن گرفت. زتکین در سال ۱۹۱۰ در دومین کنفرانس بین المللی زنان در کنپهاک پیشنهاد کرد که هر ساله ۸ مارس به عنوان روز زن و دفاع از حقوق زنان در برابر تبعیضات انتخاب شود. با پذیرش پیشنهاد زتکین، سال به سال ۸ مارس مرزهای جغرافیایی را پشت سر گذاشت و در سال ۱۹۷۵ از طرف سازمان ملل به عنوان روز جهانی زن رسمیت یافت.

عمده ترین مطالبات در زمان زتکین و زنان مبارز همراه وی لزوم تدوین قوانین حمایت‌کننده کار برای زنان؛ حق رای و شرکت در انتخابات؛ برابری مزد با مردان در مقابل کار مساوی؛ هشت ساعت کار در روز؛ حمایت از مادر و کودک؛ مرخصی زایمان؛ حق داشتن تعطیلات و تعیین حداقل مزد بود. از آن زمان تا به حال زنان جهان برای به دست آوردن ابتدائی ترین حقوق انسانی خود مبارزه پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته اند. آنان با مبارزه و دستاوردهای خود چهره جهان را سال به سال تغییر داده اند، اما علیرغم پیروزیهایی که زنان کسب کرده اند، خواست برابری زنان با مردان و زندگی عاری از تبعیض جنسیتی، برابری مزد با مردان در مقابل کار مساوی که یک سده پیش از طرف جنبش زنان طرح شده، همچنان مطالبه فعالان حقوق زنان است و طرح و تبلیغ این خواست ها با سرکوب و زندان پاسخ داده می شود.

کلارا زتکین بر حق اشتغال و استقلال اقتصادی زنان تاکید ویژه ای داشت و بر این نظر بود که زنان از طریق استقلال اقتصادی می توانند برابر حقوق با مردان در سرنوشت سیاسی مداخله کنند. نظر زتکین در باره اهمیت اشتغال و استقلال اقتصادی در آزادی زنان همچنان تازگی خود را دارد. آنچه می خوانید سخنرانی زتکین در دومین کنگره انترناسیونال در همین ارتباط است. سایت "زنان ما"، این سخنرانی را از نشریه شماره ۱۴ "بیداری ما" برگرفته است.

سخنرانی کلارا زتکین در دومین کنگره انترناسیونال ژوئیه ۱۸۸۹

شگفت انگیز نیست که مرتجعین درکی ارتجاعی در مورد کار زنان داشته باشند، ولی برخورد با نقطه نظر اشتباه آمیز در میان سوسیالیست ها بسیار تعجب آور است؛ نقطه نظری که خواهان حذف کار زنان است. مسئله رهایی زن در تحلیل آخر یعنی مسئله کار زنان، مسئله ای اقتصادی است و برای درک این مسائل از سوسیالیست ها انتظار بیشتری باید داشت. سوسیالیست ها باید بدانند که در مرحله کنونی رشد اقتصادی، کار زنان یک ضرورت است. کار زنان باید به طور طبیعی به تقلیل ساعت کاری که هر فرد به جامعه مدیون است، بیانجامد و یا ثروت جامعه را افزایش بخشد. آن چه باعث کاهش حقوق کارگران می شود، نه رقابت زنان بلکه استثمار سرمایه داران است. سوسیالیست ها باید بهتر از دیگران بدانند که بردگی اجتماعی یا آزادی، متکی به استقلال یا وابستگی اقتصادی است. کسانی که برای آزادی نوع بشر مبارزه می کنند اجازه ندارند نیمی از بشریت را از طریق وابستگی اقتصادی به بردگی سیاسی و اجتماعی محکوم کنند. همان طور که کارگر در زیر

یوغ سرمایه دار است، زن نیز در زیر یوغ مردان است و تا موقعی که استقلال اقتصادی خود را به دست نیاورده باشد همچنان اسیر خواهد ماند. شرط لازم برای رسیدن به استقلال اقتصادی کار است. اگر می‌خواهیم زنان موجوداتی آزاد و برخوردار از حقوق برابر با مردان باشند نباید کار زنان را حذف و آن را به چند مورد استثنای محدود سازیم.

رهایی زن به معنای تغییر کامل و انقلابی نقش وی در زندگی اقتصادی است. شیوه‌های تولید قدیمی و ابزار ابتدایی تولید، زن را اسیر خانواده و حوزه فعالیتش را در چارچوب خانه محدود می‌کرد. با در نظر گرفتن سطح رشد تولید و بازرگانی آن زمان مشکل و شاید غیر ممکن بود که این وسایل در خارج از محیط خانواده تولید شود. تا موقعی که این روابط تولیدی وجود داشت زن در زمینه اقتصادی مولد بود. ماشین نقطه اختتامی بر فعالیت اقتصادی زن در خانواده گذاشت. صنایع بزرگ کالاها را با قیمت مناسب تر، سریع تر و به تعداد بیشتر فراهم می‌کند. صنعت فردی با وسایل ناکافی و تولید در مقیاس کوچک از عهده رقابت با آن بر نمی‌آید. زن مجبور است ماده خام را گران تر از جنس تمام شده صنایع بزرگ تهیه کند.

امروز «کدبانو»ی گذشته تقریباً دیگر وجود ندارد. صنعت بزرگ، تولید خانگی کالاها را مورد نیاز افراد خانواده را بی‌مورد ساخته و درعین حال پایه فعالیت زن را در جامعه به وجود آورده است. تولید ماشینی که نیازی به نیروی بازو ندارد سبب جلب زنان به بخش‌های وسیعی از کار گردیده است. هم‌زمان با این تحولات، تکامل صنعت جدید قسمتی از نیروی کار را غیر ضرور می‌سازد و هزاران کارگر از کار بیکار می‌شوند. ارتش فقیران به وجود آمده است و حقوق‌ها همچنان پایین می‌آید.

در گذشته دستمزد کارگر مرد به اضافه فعالیت تولیدی زن در خانه، برای تامین حداقل زندگی خانواده کم و بیش کافی بود. ولی در حال حاضر به سختی کفاف زندگی یک کارگر مجرد را می‌دهد. از این به بعد کارگری که تشکیل خانواده می‌دهد باید روی مزد زن خود نیز حساب کند.

این وضعیت باعث آزادی زن از وابستگی اقتصادی در قبال مرد شده است. زن با کار خود در صنعت، دیگر در خانواده به عنوان جزیی اضافی از موقعیت اقتصادی شوهر نیست و به عنوان نیروی اقتصادی مستقل از مرد، آموخت که به خود متکی باشد. حال اگر زن در زمینه اجتماعی دیگر به شوهر وابسته نیست دلیلی وجود ندارد که در زمینه اجتماعی وابسته باشد. اما نباید فراموش کرد که این استقلال به نفع خود زن نیست و این سرمایه داران هستند که از آن سود می‌برند. سرمایه دار وسایل تولید را در انحصار خود دارد و از آن به نفع خود استفاده می‌کند. زن از وابستگی مرد رها شده و زیر نفوذ سرمایه دار رفته است. از برده شوهر به برده سرمایه دار تبدیل شده و فقط ارباب خود را تغییر داده است. علی‌رغم همه این‌ها، در این تعویض سود برده است. در زمینه اقتصادی او دیگر موجودی پایین و تابع شوهر نیست، بلکه هم‌تای اوست. در این وضعیت سرمایه دار به استثمار زن به تنهایی قناعت نمی‌کند بلکه از او استفاده می‌کند تا هرچه بیشتر زحمتکشان مرد را استثمار نماید.

کار زنان از آغاز ارزان تر از کار مردان بود، دستمزد مرد در ابتدا طوری حساب می‌شد که بتواند حواج خانواده را جوابگو باشد. دستمزد زن در اوایل فقط برای رفع نیازهای یک فرد کافی بود، زیرا می‌گفتند که زن بعد از کار در کارخانه، به کار در خانه ادامه می‌دهد. می‌گفتند «زن قابلیت کمتری دارد و در نتیجه به نیروی کار او مزد کم تری تعلق می‌گیرد. به علاوه زن در مجموع احتیاجاتش کمتر از مرد است!»

امتیاز زن به چشم سرمایه دار این است که نه تنها قیمت کمتری دارد بلکه از مردان مطیع تر است. سرمایه دار با سوء استفاده از این دو عامل، دستمزد کم تری به زن زحمتکش پرداخت و به علت رقابت، از این طریق دستمزد مردان را کاهش داد.

سرمایه به همین ترتیب از کار کودکان استفاده کرد تا مزد زنان را پایین آورد و از کار ماشین برای پایین آوردن ارزش کار انسان سود برد. اگر کار زنان به نتایجی مخالف جهت طبیعی اش انجامید تنها مقصر سیستم سرمایه داری است. این سیستم است که مسئول طولانی شدن روز کار است، درحالی که کار زنان باید باعث کوتاه شدن ساعات کار شود. کار زن باید مترادف با افزایش ثروت جامعه، بهبود زیست اعضای آن باشد، حال آنکه باعث افزایش سود سرمایه داران و فقر توده‌ها گردیده است. نتایج منفی کار زن که امروز به شکل دردناکی احساس می‌شود، فقط با از بین رفتن سیستم تولید سرمایه داری از بین خواهد رفت. سرمایه داری برای آنکه در رقابت نابود نشود مجبور است اختلاف بین قیمت تمام شده و قیمت فروش کالا را بیشتر کند. به همین دلیل به دنبال تولید ارزان و فروش گران است. او ساعات کار را افزایش می‌دهد و مزد را پایین می‌آورد. این سیاست به طور مشخص علیه منافع زحمتکشان، چه مرد و چه زن عمل می‌کند. در این صورت تقابل حقیقی بین منافع زحمتکشان زن و مرد وجود ندارد ولی تقابل انکارناپذیر میان منافع سرمایه و کار موجود است.

الزامات اقتصادی با خواست ممنوعیت کار زنان منافات دارد. شرایط اقتصادی کنونی طوری است که نه سرمایه داران و نه مردان می‌توانند از کار زنان چشم‌پوشند. اگر با طرح مسئله رقابت کار زن، خواهان ممنوعیت یا تحدید آن شویم، منطقی است که خواهان از بین بردن ماشین و بازگشت حق حرفه قرون وسطائی باشیم. زیرا

دیدیم که بعد از اعتصاب طولانی که پایان موفقیت آمیزی برای کارگران داشت، چگونه سرمایه داران با استفاده از ماشین های پیشرفته آن دستاوردها را از بین بردند.

از دلایل اقتصادی که بگذریم، قبل از هر چیز دلایل اصولی برای مخالفت با ممنوعیت کار زنان وجود دارد. زنان باید در مقابل این نوع تلاش ها از خود مقاومت چشمگیر و منطقی نشان دهند. زیرا می دانند که برابری اجتماعی و سیاسی شان با مردان فقط بر پایه استقلال شان در زمینه اقتصادی خواهد بود. به همین دلیل است که ما زن ها به پا می خیزیم و علیه محدودیت کاری زنان مبارزه می کنیم. ما خواستار جدایی مطالبات خود از سایر کارگران نیستیم. ما خواهان حقوق کامل سیاسی و اجتماعی زنان هستیم.

حق رای بدون برخورداری از آزادی اقتصادی چیزی بیش از یک چک بی محل نیست. اگر آزادی اجتماعی به حقوق سیاسی وابسته بود در کشورهای با سیستم انتخابات آزاد مسئله اجتماعی وجود نداشت. آزادی زن همانند آزادی نوع بشر روزی به واقعیت خواهد پیوست که آزادی کار از یوغ سرمایه تحقق یابد. فقط در چنین جامعه ای است که زن ها همانند دیگر زحمتکشان از تمامی حقوق خود به معنی واقعی برخوردار می شوند.



در چهره ات رنج را خوانده ام

شعری از زنده یاد رفیق منصورمشرف

این شعرا زنده یاد رفیق منصورمشرف در سال ۶۵ در زندان اوین سروده و آنرا به همه زنان تقدیم نموده اند. رفیق مشرف در سال ۶۸ از زندان رهایی یافت و سال گذشته در اعتراضه قلبی درگذشت. یادش گرامی باد.

زان قرن‌ها ستم که تبار ترا
در چهره ات رنج را خوانده ام
بر سینه ات زخم را دیده ام
زان قرن‌ها ستم که تبار ترا
به زیر یوغ کشیده است و می کشد
برخویشتن با تمام وجود
لرزیده ام....
با این همه تو سرفراز ای زن
زیباترین پدیده ی هستی
با قامتی زخمی
اما سترگ
ایستاده ای
هان ای شکوه شکفتن
با جان و دل
ترا تقدیس می کنم

اسفند ۶۵ پس از ابلاغ حکم
منصور مشرف